

نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۲

چگونگی پیدایش حزب کمونیست چین

مقدمه

بر اساس کتابی به نام "توضیحات ساده و تحلیل کلمات پیچیده" (Shuowen jiezi) نوشته‌ی سو شن (Xu shen) (در سال ۱۴۷ بعد از میلاد در زمان سلسله‌ی هان (Han) شرقی)، کلمه‌ی دانگ (Dang) در زبان چین باستان به معنی "حزب" یا "دسته" است که از دو جزء تشکیل شده به ترتیب به معانی "ترویج یا طرفداری" و "تاریک یا سیاه" هستند. با قرار دادن این دو کلمه در کنار یکدیگر عبارتی به معنی "ترویج تاریکی" را خواهیم داشت. "حزب" یا "عضو حزب" (که می‌توان آن را به "دسته" و "عضو دسته" نیز ترجمه کرد) دارای بار معنایی منفی و ناخوشایند است. کنفوسیوس گفته است: "یک انسان باشخصیت مغرور است نه خشن، معاشرتی است نه متعصب". پاورقی‌های کتاب *گزیده‌های ادبی (Lunyu)* می‌گوید: "کسانی که به یکدیگر کمک می‌کنند تا خطاها و جرائم یکدیگر را مخفی نگه دارند در واقع "دسته" یا "حزب" تشکیل داده‌اند". در تاریخ چین به باندها و دسته‌جات سیاسی پنگ دانگ (Peng dang) گفته می‌شود که در فرهنگ کهن چین به معنی "گروه اراذل و اوباش" است و معنی ضمنی آن عبارت است از گروهی از اراذل که بنا به مقاصد خودخواهانه به دور هم جمع شده‌اند.

چه اتفاقی افتاد که حزب کمونیست پدیدار شد، رشد کرد و نهایتاً قدرت را در چین معاصر به دست گرفت؟ حزب کمونیست چین (حک‌چ) به‌طور مداوم سعی کرده تا این مطلب را به ذهن مردم چین القا کند که تاریخ، حزب کمونیست را برگزیده است، که مردم، حزب کمونیست را برگزیده‌اند و این که "بدون حزب کمونیست، چین نوینی وجود نخواهد داشت."

آیا مردم چین حزب کمونیست را برگزیده‌اند؟ یا این خود کمونیست‌ها نبودند که دسته‌ای را تشکیل دادند و مردم را مجبور به پذیرفتن آن کردند؟ باید جواب این سوالات را در تاریخ جستجو کنیم.

از دوران پیشین سلسله‌ی چینگ (Qing) (1644-1911) تا سال‌های اخیر دوره‌ی جمهوری (۱۹۴۹-۱۹۱۱) چین شوک‌ها و ضربه‌های خارجی بسیار و تلاش‌های اصلاح‌طلبانه‌ی داخلی وسیعی را تجربه کرده است. جامعه‌ی چین با اغتشاش‌ها و آشوب‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده است. بسیاری از روشن‌فکران و ایده‌آل‌گرایان سعی در نجات کشور و مردم آن نموده‌اند. با این وجود درست در میان بحران‌های ملی و هرج و مرج‌ها، دچار اضطراب فراوان شده و کم‌کم ناامید شده و نهایتاً به یا س کامل رسیده و تلاش را رها کرده‌اند. آنها درست مثل کسانی که در موقع بیماری به هر دکتری که در دسترس باشد پناه می‌برند، شروع به جستجو برای یافتن راه حل در خارج از کشور کردند. وقتی در پیروی از سبک فرانسوی و انگلیسی ناموفق شدند به سبک روسی روی آوردند و با امید به قدرت گرفتن و سرپایی سریع چین، به قوی‌ترین و افراطی‌ترین نسخه‌ی تجویزی ممکن متوسل شدند.

جنبش چهارم ماه می سال ۱۹۱۹ انعکاس کامل این ناامیدی است. بعضی از مردم به حمایت از آنارشیسم یا هرج و مرج طلبی روی آوردند، بعضی دیگر نفی تعالیم کنفوسیوس را پیشنهاد کردند و عده‌ای دیگر نیز توسل به فرهنگ خارجی را مناسب دانستند. خلاصه این که فرهنگ کهن و سنتی چین و تعالیم راه میانه‌ی مربوط به کنفوسیوس را منکر شدند. آن‌ها که مشتاقانه به دنبال یک میان‌بر می‌گشتند، خواستار نابودی هر آن‌چه سنتی محسوب می‌شود گشتند. از طرفی اعضای تندرو در میان این گروه‌ها راه مشخصی برای خدمت به کشور سراغ نداشتند و از طرف دیگر شدیداً به ایده‌آل‌ها و آرزوه‌های خود معتقد بودند. آن‌ها احساس می‌کردند که دنیا نومید کننده است و معتقد بودند که تنها آن‌ها هستند که به دیدگاه صحیح تأمین کننده‌ی پیشرفت آینده‌ی چین رسیده‌اند. آن‌ها به شدت مستعد انقلاب و خشونت بودند.

تجربیات مختلف به تئوری‌ها، اصول و روش‌های گوناگون در میان گروه‌های مختلف انجامید. نهایتاً یکی از گروه‌های مردمی نمایندگان حزب کمونیست کشور اتحاد جماهیر شوروی را ملاقات کرد. نظریه‌ی "استفاده از انقلابی خشن برای تصاحب قدرت سیاسی" که از تئوری مارکسیسم - لنینیسم برگرفته شده بود به مزاج فکر نگران و آشفته‌شان خوش آمد و با تمایل‌شان به نجات کشور و مردم آن هم‌خوانی داشت. آن‌ها به سرعت یک جبهه‌ی متحد را با هم تشکیل دادند و متعاقب آن کمونیسم را که یک مفهوم کاملاً خارجی بود به چین معرفی کردند. جمعاً ۱۳ نماینده در اولین کنگره‌ی ح‌ک‌چ شرکت کردند. بعدها بعضی از آن‌ها مردند، بعضی فرار کردند و بعضی دیگر فرصت طلب شده، به ح‌ک‌چ خیانت کردند و به خدمت نیروهای اشغال‌گر ژاپنی درآمدند و در جرگه‌ی خائنین به چین قرار گرفتند و یا این‌که ح‌ک‌چ را ترک کرده و به کومین‌تانگ (Kuomintang) (حزب ملی‌گرا که از این به بعد در این متن KMT خوانده می‌شود) گرویدند. تا سال ۱۹۴۹ که ح‌ک‌چ در چین به قدرت رسید، تنها مائو زدانگ (که مائو تسه‌تونگ هم تلفظ می‌شود) و دانگ بی‌وو (Dong Biwu) از ۱۳ عضو اصلی و اولیه‌ی حزب باقی مانده بودند. به خوبی مشخص نیست که آیا پایه‌گذاران اولیه‌ی ح‌ک‌چ خود می‌دانستند که "ال‌هه‌ای" را که از اتحاد جماهیر شوروی به کشور معرفی کرده بودند در حقیقت یک روح شیطانی بود و دارویی که برای تقویت ملت و کشور خود در پی آن بودند چیزی به جز یک زهر کشنده نبود یا خیر.

حزب کمونیست تماماً روسی (بلشویک) (که بعدها به نام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی معروف شد) که خود تازه انقلابش را به ثمر رسانده بود به شدت علاقه‌مند به صدور آن به چین بود. در سال ۱۹۲۰ اتحاد جماهیر شوروی، "اداره‌ی خاور دور" خود را تأسیس کرد که شاخه‌ای از "اداره‌ی سوم کمونیست بین‌الملل" یا "سازمان جهانی احزاب کمونیست (Comintern)" بود. وظیفه‌ی این اداره پایه‌گذاری احزاب کمونیست در چین و کشورهای دیگر بود. سومیلستکی (Sumiltsky) رئیس این اداره و گریگوری ویتینسکی (Grigori Voitinsky) قائم مقام او بود. آن‌ها به همراه چن دوشیائو (Chen Duxiao) و دیگران شروع به آماده‌سازی وسایل و شرایط لازم برای تأسیس ح‌ک‌چ کردند. پیش‌نویسی که آن‌ها به اداره‌ی خاور دور در ماه ژوئن سال ۱۹۲۱ مبنی بر تأسیس شاخه‌ی چین سازمان جهانی احزاب کمونیست تسلیم کردند نشانگر این بود که ح‌ک‌چ شاخه‌ای تحت فرمان سازمان جهانی احزاب کمونیست بود. در ۲۳ جولای سال ۱۹۲۱، ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از کمک‌های نیکولسکی (Nikolsky) و مارینگ (Maring) از اداره‌ی خاور دور، شکل‌گیری و شروع به کار خود را رسماً اعلام کرد.

متعاقب آن، جنبش کمونیستی به عنوان یک آزمایش در چین معرفی شد و ح‌ک‌چ خود را مافوق بقیه قرار داده و هر چیزی سر راه خود را تسخیر کرد و از این طریق مصیبت بی‌پایانی را برای چین به ارمغان آورد.

الف- ح‌ک‌چ با جمع‌آوری مداوم تمامی شرارت‌های ممکن رشد کرد

قبولاندن چنین ذات پلید و خبیث خارجی به‌نام حزب کمونیست که اساساً با سنت‌های مردم چین در تضاد است به کشور چین که از تمدنی با تاریخ ۵۰۰۰ ساله برخوردار است کار آسانی نیست. ح‌ک‌چ عامه‌ی مردم و روشن‌فکرانی را که به ”آرمان‌شهر کمونیست“ دل بسته و قصد خدمت به مردم و کشورشان را داشتند فریب داد. سپس تئوری کمونیسم را که قبلاً یک‌بار توسط لنین تحریف شده بود مجدداً تحریف کرد تا برای خود پایگاه ایدئولوژیکی برای نابودسازی تمامی اصول و اخلاقیات سنتی بسازد. بعلاوه، این تئوری تحریف‌شده‌ی ح‌ک‌چ، برای تخریب هرآنچه به ضرر حکومت ح‌ک‌چ بود و همچنین به‌منظور نابود کردن همه‌ی طبقات اجتماعی و مردمی که تهدیدی برای کنترل او محسوب می‌شدند استفاده شد. ح‌ک‌چ به یک‌جا از اثر نابودکننده‌ی ایمان و اعتقاد ناشی از انقلاب صنعتی به‌علاوه الحاد افراطی کمونیسم بهره گرفت. ح‌ک‌چ میراث‌دار تئوری انکار مالکیت شخصی کمونیسم و واردکننده تئوری لنین مبنی بر راه‌اندازی انقلاب خشن بود. در عین حال، ح‌ک‌چ میراث‌دار و تقویت‌کننده بدترین جنبه‌ها و بخش‌های نظام سلطنتی امپراطوری چین بود.

تاریخ ح‌ک‌چ به‌واقع روند جمع‌آوری تمامی جنبه‌های شرارت، از داخلی گرفته تا خارجی است. ح‌ک‌چ تمامی ویژگی‌هایی را که خود به اصطلاح ”خصوصیت‌های چینی“ می‌نامید از لحاظ شرارت به حد اعلای رساند که این خصلت‌ها عبارتند از: شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل. ح‌ک‌چ در پاسخ به بحران‌های مکرر خود از این خصوصیات بهره گرفته و آنها را منسجم و قوی‌تر کرده و در حد مورد نیاز از این ویژگی‌های گوناگون جهت نجات از مخمصه‌های مختلف استفاده کرده است.

اولین ویژگی به ارث رسیده: شیطنت - بکارگیری شکل شیطنی مارکسیسم - لنینیسم

مارکسیسم در ابتدا کمونیست‌های چین را با بیانیه‌ای به شرح زیر جذب خود ساخت، ”انقلابی خشن بپا کرده تا ابزار کهنه‌ی کشور را نابود کرده و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر را پایه‌گذاری کند.“ این عبارت دقیقاً همان ریشه و کنه شیطنی مارکسیسم - لنینیسم است.

مادی‌گرایی مارکسیسم بر مفاهیم اقتصادی ناچیز نیروهای تولید، ارتباطات تولیدی و ارزش افزوده مبتنی است. در طول مراحل ابتدایی و توسعه نیافته‌ی سرمایه‌داری، مارکس پیش‌بینی کوتاه بینانه‌ای را مبنی بر مرگ سرمایه‌داری و پیروزی طبقه‌ی کارگر که بعدها در دنیای حقیقی و در طول تاریخ، خلافش ثابت شد ارائه داد. انقلاب خشن مارکسیست - لنینیست و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، سیاست زور تسلط طبقه‌ی کارگر را ترویج می‌دهد. بیانیه‌ی کمونیست پایه‌های فلسفی و تاریخ حزب کمونیست را به مبارزه و درگیری ارتباط می‌داد. طبقه‌ی کارگر به‌منظور کسب قدرت، خود را از بند ارتباطات اجتماعی و مبانی اخلاقی سنتی رها ساخت. مکاتب کمونیسم در ابتدای ظهورشان در تضاد کامل با تمامی مبانی سنتی بودند.

سرشت انسان‌های تمام دنیا به‌طور طبیعی از خشونت‌گریزان است. خشونت مردم را ظالم و وحشی می‌کند. از این‌رو در همه جا و همه‌ی زمان‌ها انسانیت قویاً منطبق تئوری حزب کمونیست مبنی بر خشونت را رد می‌کند، تئوری‌ای که هیچ پیشینه‌ی قبلی در هیچ‌یک از نظام‌های فکری، فلسفی یا سنتی قبل از این ندارد. حزب کمونیست سراسر وحشت معلوم نیست از کجا بروی زمین افتاده است.

ایدئولوژی شیطانی ح‌ک‌چ بر پایه‌ی این منطق ساخته شده که انسان قادر است طبیعت را تسخیر کرده و دنیا را تغییر دهد. ح‌ک‌چ بسیاری از افرادی را که ایده‌آل‌های "از بردگی رها کردن تمام بشریت" و "اتحاد جهانی" داشتند به خود جذب کرد. حزب کمونیست بسیاری از مردم از جمله کسانی که نگران شرایط نامطلوب انسان‌ها بودند و می‌خواستند در جامعه تأثیرگذار باشند را طعمه‌ی نیرنگ خود کرد. چنین کسانی فراموش کرده بودند که خداوندی در آن بالا است. این افراد، تحت تأثیر عقاید به ظاهر زیبا ولی در باطن گمراه‌کننده مثل "ساخت بهشت بر روی زمین" در دل خود نسبت به سنت‌های کهن تخم تنفر را کاشته و به زندگی دیگران به دیده‌ی حقارت نگریستند که به نوبه‌ی خود باعث زوال خودشان گردید. آنها تمام این کارها را برای جلب نظر و خوش خدمتی به ح‌ک‌چ و کسب مقام انجام دادند.

حزب کمونیست رؤیای "بهشت کمونیستی" را به عنوان یک حقیقت به خورد مردم داد و اشتیاق مردم در به پا داشتن جنگ و نزاع برای رسیدن به آن را برانگیخت: "جهان بهتری متولد می‌شود" [۱] با اتخاذ چنین ایده‌ی مسخره‌ای ح‌ک‌چ سعی در بریدن رابطه‌ی بین انسان و آسمان داشت و می‌کوشید تا خط زندگی ارتباط دهنده‌ی مردم چین به نیاکان و سنت‌های ملی‌شان را قطع کند. ح‌ک‌چ با گردآوری و تحریک مردم به نثار جان‌شان در راه کمونیسم، توانایی خود در آسیب‌رسانی به مردم را تقویت کرد.

دومین ویژگی به ارث رسیده: فریب - شیطان باید فریب دهد تا وانمود کند که درست‌کار است

شیطان باید دروغ بگوید. ح‌ک‌چ برای بهره‌کشی از طبقه‌ی کارگر به این طبقه القابی دروغین مثل "پیشرفته‌ترین طبقه"، "طبقه‌ی از خود گذشته"، "طبقه‌ی پیش‌کسوت" و "جلوداران نهضت انقلاب کارگری" داد. زمانی که حزب کمونیست به کشاورزان نیاز داشت به آنان قول "زمین از آن رعیت است" را می‌داد. مائو با گفتن جملاتی مثل "بدون کشاورزان فقیر انقلابی وجود نخواهد داشت، انکار نقش آنان، انکار انقلاب است" [۲] رعایا را مورد تشویق قرار می‌داد. زمانی هم که به طبقه‌ی سرمایه‌دار نیاز داشت آنان را "سالکان حامی انقلاب طبقه‌ی کارگر" می‌نامید و به آنان قول جمهوری دمکراتیک می‌داد. زمانی که حزب کمونیست می‌رفت که در جنگ با KMT به لحظات پایانی خود برسد فریاد برآورد که "چینی با یک چینی دیگر نزاع نمی‌کند" و قول تسلیم خود به رهبری KMT را داد. به محض این که جنگ ضد ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۳۷) به پایان رسید، ح‌ک‌چ با تمام قدرت با KMT جنگید و حکومتش را سرنگون ساخت. به همین ترتیب به محض این که ح‌ک‌چ به قدرت رسید طبقه‌ی سرمایه‌دار را نیز از بین برد و در آخر نیز زارعین و کارگران را به طبقه‌ی فقیر و بی‌نوا تبدیل کرد.

فرضیه‌ی "جبهه‌ی متحد" نیز از جمله دروغ‌هایی است که ح‌ک‌چ می‌گوید. ح‌ک‌چ به منظور پیروزی در جنگ داخلی در مقابل KMT، تاکتیک‌های معمول خود مبنی بر کشتار اعضای خانواده‌های زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را بطور موقت کنار گذاشت و "سیاست موقت اتحاد" با دشمنان طبقاتی مثل زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را اتخاذ کرد. در تاریخ ۲۰ جولای سال ۱۹۴۷، مائو زندان اعلام کرد که "بجز تعداد اندکی از عوامل ارتجاعی، ما باید نرمش بیشتری نسبت به طبقه‌ی زمین‌داران اتخاذ کنیم... تا عوامل و موجبات دشمن کاهش یابند." با این حال پس از آنکه حزب به قدرت رسید هیچ یک از زمین‌داران و زارعان ثروتمند نتوانستند از نسل‌کشی حزب جان سالم بدر برند.

یکی نبودن حرف و عمل در مورد حزب کمونیست امری کاملاً عادی به حساب می‌آید. زمانیکه ح‌ک‌چ به استفاده از احزاب دمکراتیک نیاز داشت، این احزاب را به "تلاش برای برقراری همزیستی بلند مدت، نظارت دو

جانبه بر یکدیگر، صادقانه رفتار کردن با همدیگر و سهیم دانستن خود در افتخار یا شرمندگی دیگری“ ترغیب می‌کرد. هر کسی که با مفاهیم، سخنان، اعمال و یا سازمان‌دهی حزب مخالفت می‌کرد و یا امتناع می‌ورزید نابود می‌شد. مارکس، لنین و رهبران ح‌ک‌چ همگی علناً می‌گفتند که حزب کمونیست هرگز قدرت سیاسی‌اش را با هیچ گروه و یا اشخاصی سهیم نخواهد شد. کمونیسم از همان ابتدا ژن دیکتاتوری را در درون خود داشت. ح‌ک‌چ هم خودکامه و به نوعی منحصر به فرد است. این حزب چه قبل از بدست‌گیری قدرت و چه پس از دستیابی به حاکمیت، هرگز حاضر به همزیستی صادقانه با احزاب یا گروه‌های سیاسی دیگر نشده است. حتی در طول دوران به اصطلاح ”نرمش سیاسی“ نیز همزیستی حزب کمونیست با دیگران بسیار مقطعی بود.

تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ‌گاه به قول‌هایی که ح‌ک‌چ داده اعتماد نکنیم و هرگز به تحقق تعهداتش امیدوار نباشیم. باور کردن هر آنچه که حزب در هر زمینه‌ای بگوید نهایتاً می‌تواند به قیمت زندگی شخص تمام شود.

سومین ویژگی به ارث رسیده: تحریک و آشوب‌انگیزی - برانگیختن ماهرانه‌ی تنفر و تحریک به مبارزه در بین توده‌ها

نیرنگ در خدمت ایجاد تنفر است. مبارزه نیز به میزان تنفر بستگی دارد. جایی که تنفر نباشد، می‌تواند به‌وجود آورده شود. نظام طایفه‌ای وطن‌پرست چین با ریشه‌های عمیق اجتماعی خود در مناطق غیر شهری کشور چین بعنوان یکی از موانع بزرگ پایه‌گذاری قدرت حزب کمونیست به شمار می‌رفت. جامعه‌ی روستایی اساساً جامعه‌ای هماهنگ و موزون بود و رابطه‌ی بین ملاکین و رعایاشان صرفاً رابطه‌ای خصمانه نبود. مالکین زمین ابزار و وسایل زندگی را برای زارعین مهیا کرده و در مقابل رعایا نیز از ملاکین حمایت می‌کردند.

این رابطه‌ی نسبتاً دو جانبه توسط ح‌ک‌چ تحریف و منحرف گردید و بعنوان رابطه‌ی استثمارگری مطرح گردید. هماهنگی و توازن به دشمنی، تنفر و درگیری و مبارزه تبدیل گردید. آنچه منطقی بود بی‌منطق، آنچه نظم داشت، هرج و مرج و آنچه براساس جمهوری بود به دیکتاتوری تبدیل گشت. حزب کمونیست، مصادره، سرقت، جنایت برای پول و کشتار ملاکین، کشاورزان ثروتمند، خانواده‌ها و طایفه‌شان را در جامعه تشویق و حمایت کرد. بسیاری از کشاورزان مایل نبودند که اموال دیگران را صاحب شوند. بعضی از آنان اموالی را که طی روز از ملاکین برده بودند شب هنگام باز می‌گرداندند، اما ح‌ک‌چ آنان را افرادی برخوردار از ”وجدان طبقاتی پایین“ عنوان می‌کرد.

ح‌ک‌چ برای تحریک مبارزات طبقاتی، تئاتر چین را به ابزاری تبلیغاتی تبدیل کرد. یکی از داستان‌های معروف مربوط به ظلم طبقاتی بنام ”دختر سپید موی“ [۳] اساساً داستان زنی جاودانه بود که هیچ ربطی به درگیری‌های طبقاتی نداشت. با این وجود به کمک قلم نویسندگان ستیزه‌جوی حزب این داستان ادبی به یک نمایشنامه، اپرا و رقص باله‌ی مدرن جهت تحریک حس تنفر طبقاتی در مردم تبدیل شد. زمانیکه در طول جنگ جهانی دوم، ژاپن چین را مورد غارت و تجاوز قرار داد، ح‌ک‌چ با نیروهای ژاپنی نجنبید. در عوض، دولت KMT را به این اتهام که KMT با عدم جنگ با ژاپن به کشور خیانت کرده مورد حمله قرار داد. حزب حتی در بحرانی‌ترین لحظات خطر آفرین برای کشور نیز دست از تحریک مردم علیه دولت KMT برنداشت.

تحریک توده‌ها در جهت مبارزه با یکدیگر نیز از دیگر حقه‌های قدیمی ح‌ک‌چ است. ح‌ک‌چ فرمول ۹۵:۵ مبنی بر انتصاب طبقات را ایجاد کرد: ۹۵ درصد از جمعیت کشور به طبقات مختلفی تقسیم می‌گردند که می‌توانند طبقات پیروز باشند و ۵ درصد بقیه نیز تحت عنوان طبقه‌ی دشمنان گروه‌بندی می‌گردند. مردمی که به طبقات ۹۵ درصدی متعلق بودند خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کرد ولی با ۵ درصد بقیه مبارزه می‌شد. مردم از روی ترس و برای حفظ جان‌شان سعی می‌کردند کاری کنند که در طبقات ۹۵ درصدی جای گیرند. این امر به موارد بسیاری که در آن‌ها مردم به یکدیگر صدمه زده و به نوعی نمک به زخم همدیگر می‌پاشیدند انجامید. ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از تجربیاتش در استفاده از تحریک در جنبش‌های سیاسی مختلف این تکنیک را به حد اعلای خود رساند.

چهارمین ویژگی به ارث رسیده: آزاد گذاشتن اوباش جامعه- ارادل و انگلهای اجتماع سران و صاحب منصبان ح‌ک‌چ را شکل می‌دهند

آزاد گذاشتن اوباش جامعه به شیطنت می‌انجامد و شیطان نیز اوباش جامعه را به کار می‌گیرد. انقلاب‌های کمونیستی اغلب با استفاده از قشر ناآرام ارادل و اوباش و انگل‌های جامعه انجام گرفته‌اند. ”کمون پاریس“ در انقلاب فرانسه اعمال بسیاری همچون جنایت، به آتش کشیدن و خشونت اجتماعی را با استفاده از اوباش جامعه به انجام رساند حتی مارکس نیز به ”طبقه‌ی اوباش“ به دیده‌ی حقارت می‌نگریست [۴] مارکس در بیانیه‌ی کمونیست گفته: ”طبقه‌ی اوباش، این ”قشر خطرناک“، قشر فاسد بیرون افتاده‌ی لجن‌زار جامعه‌ی کهنه، ممکن است این‌جا و آن‌جا با فرصت‌طلبی توسط انقلاب کارگری به درون جنبش رخنه کند؛ نوع زندگی این قشر آنرا برای آلتی رشوه‌خوار برای دسیسه‌ی ارتجاعیون، مستعد می‌سازد.“ از طرف دیگر مارکس و انگلس رعایا را بعلت به اصطلاح جهل و نادانی‌شان، برای در نظر گرفتن آن‌ها به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی، فاقد صلاحیت می‌دانستند.

ح‌ک‌چ جنبه‌ی منفی و تاریک تئوری مارکس را بسط داد. مائو زدانگ گفت: ”اوباش و سرباران جامعه کسانی هستند که همواره از جامعه طرد شده‌اند ولی در جریان انقلاب در مناطق روستایی نشان داده‌اند که شجاعترین، کاملترین و سخت‌ترین قشر جامعه بوده‌اند.“ [۲] طبقه‌ی کارگر اوباش، ذات خشن ح‌ک‌چ را تقویت کرده و قدرت سیاسی او را زودتر از آنچه تصور می‌رفت در مناطق روستایی پایه‌گذاری کردند. لغت ”انقلاب“ در ادبیات چینی به معنی ”گرفتن جان“ است که در نظر مردم خوب، مفهومی ترسناک است. با این وجود حزب توانست تصویری مثبت از این کلمه‌ی ترسناک بوجود آورد. به همین ترتیب ح‌ک‌چ در زمان انقلاب فرهنگی اقدام به تغییر اصطلاح ”طبقه‌ی کارگر اوباش“ کرده و از آنجا که اصطلاح ”اوباش“ حس منفی را تداعی می‌کرد، تنها به کلمه‌ی ”طبقه‌ی کارگر“ بسنده کرد.

رفتار دیگر این گروه اوباش جامعه، ایفای نقش‌های رذیلانه و قلدری است. زمانی که مقامات حزب به خاطر خودکامگی‌شان مورد انتقاد قرار می‌گیرند، ذات قلدر خود را بروز داده و با بیشرمی محض اعلام می‌دارند که، ”بله، حق با شماست، این دقیقاً همانی است که ما انجام می‌دهیم. تجربیات بدست آمده از دهه‌های گذشته در چین اقتضا می‌کند که ما چنین واکنش دیکتاتوری دمکراتیکی را اتخاذ کنیم. ما آنرا ”دیکتاتوری دمکراتیک مردمی“ می‌نامیم.“

پنجمین ویژگی به ارث رسیده: جاسوسی - نفوذ، کاشتن بذر نفاق، متلاشی کردن و جایگزینی

علاوه بر تقلب، انگیزش خشونت و بهره‌گیری از اوباش جامعه، از روش‌های جاسوسی و کاشتن بذر نفاق و اختلاف نیز استفاده گردید. ح‌ک‌چ متخصص نفوذ و رسوخ به گروه‌های مختلف بود. چندین دهه قبل از این، ۳ نفر از برجسته‌ترین عوامل مخفی ح‌ک‌چ بنام‌های *چیان جوآنگ‌فی* (Qian Zhuangfei)، *لی کنونگ* (Li Kenong) و *هو بیفنگ* (Hu Beifeng) در حقیقت برای چن گنگ (Chen Geng) که رئیس شاخه‌ی دوم بخش جاسوسی کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ بود کار می‌کردند. زمانیکه *چیان جوآنگ‌فی* بعنوان منشی قابل اعتماد و رازدار زیردست شو *انزنگ* (Xu Enzeng) مدیر اداره‌ی بازرسی کمیته‌ی مرکزی KMT مشغول به خدمت بود، اطلاعات سری طرح‌های استراتژیک عملیات جنگی اول و دوم KMT جهت محاصره نیروهای ح‌ک‌چ در استان *جیانگزی* را از طریق پست داخلی بخش سازمان‌دهی کمیته‌ی مرکزی KMT برای *لی کنونگ* می‌فرستاد که او هم متعاقباً آنها را برای *جوآنلای* (Zhou Enlai) (که *چوآنلای* نیز تلفظ می‌شود) ارسال می‌کرد. [۵] در آوریل سال ۱۹۳۰ یک سازمان دو جانبه در منطقه‌ی شمال شرق چین با بودجه‌ی شاخه‌ی بازرسی مرکزی KMT تأسیس گردید. به ظاهر این سازمان به KMT تعلق داشت و *چیان جوآنگ‌فی* ریاست آنرا بعهدده داشت ولی در پشت پرده تحت نظارت ح‌ک‌چ و به ریاست چن گنگ اداره می‌شد.

لی کنونگ نیز بعنوان رمز نویس به مفر فرماندهی ارتش KMT ملحق شد. *لی* کسی بود که پیام رمزی فوری مبنی بر دستگیری و شورش *گو شون‌جنگ* (6) [Gu Shunzhang] که یکی از روسای اداره‌ی امنیت ح‌ک‌چ بود را رمز گشایی کرد. *چیان جوآنگ‌فی* بلافاصله پیام رمز گشایی شده را به *جوآنلای* مخابره کرد و به این ترتیب از دستگیر شدن تعداد زیادی از جاسوسان جلوگیری کرد.

یانگ دنگ‌یینگ (Yang Dengying) یک نماینده‌ی ویژه‌ی هوادار کمونیست اداره‌ی بازرسی مرکزی KMT واقع در *شانگهای* بود. ح‌ک‌چ به او دستور دستگیری و اعدام آن‌دسته از اعضاء را که از لحاظ حزب غیر قابل اطمینان محسوب می‌شدند ابلاغ کرد. یک‌بار یکی از افسران ارشد ح‌ک‌چ از استان *هنان* (Henan) یکی از اعضای ارشد حزب را آزد. طرفداران آن عضو حزب با توطئه برای او پاپوش درست کرده و باعث شدند چندین سال در زندان KMT محبوس شود.

در زمان جنگ آزادی‌خواهی [۷]، ح‌ک‌چ موفق گردید که یکی از عمال سری *چیانگ کای‌شک* (Chiang Kai-shek) (که *چیانگ جی‌شی* نیز نامیده می‌شود) [۸] که مورد اعتماد کامل او بود را به خدمت خود اجیر کند. *لی‌یو پی* (Liu Pei)، که یک ژنرال نظامی و قائم مقام وزیر دفاع بود مسئول اعزام ارتش KMT گردید. *لی‌یو* در حقیقت یکی از عمال مخفی ح‌ک‌چ بود. قبل از آنکه ارتش KMT از مأموریت بعدی‌اش مطلع گردد، اطلاعات مربوط به این اعزام به *یان‌آن* (Yan'an)، ستاد فرماندهی ح‌ک‌چ رسیده بود. متعاقب آن ح‌ک‌چ عملیات دفاعی را طرح‌ریزی کرد. *شیانگ زیانگ‌هوی* (Xiong Xianghui)، یکی از منشی‌یان و زیردستان قابل اطمینان هو *زونگ‌نان* (9) [Hu Zongnan] طرح هو مبنی بر حمله به *یان‌آن* را برای *جوآنلای* فاش کرد. بنابراین زمانیکه هو *زونگ‌نان* و نیروهایش به *یان‌آن* رسیدند، آن محل کاملاً خالی بود. *جوآنلای* در جایی گفت: ”رئیس ماؤ از فرمان نظامی صادر شده توسط *چیانگ کای‌شک* حتی قبل از آنکه آن فرمان به فرماندهی ارتش *چیانگ* ابلاغ گردد اطلاع داشت.“

ششمین ویژگی به ارث رسیده: دزدی - غارت و چپاول از طریق نیرنگ یا خشونت "دستوری جدید" می‌شود

هر آنچه که ح‌ک‌چ دارد حاصل دزدی و چپاول است. زمانیکه حزب، ارتش سرخ را جهت پایه‌گذاری حکومت خود از طریق قدرت نظامی تأسیس کرد، آنها جهت خرید تسلیحات، غذا و لباس احتیاج به پول داشتند. ح‌ک‌چ با کشتار و سرکوبی زورگویان محلی و سرقت از بانک‌ها، درست مثل راهزن‌ها چنین بودجه‌ای را تأمین کرد. در مأموریتی به رهبری لی شیان‌نیان (Li Xiannian) [10] که یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ بود، ارتش سرخ اعضای ثروتمندترین خانواده‌های استان هوبی (Hubei) غربی را ربود. آنها تنها به ربودن یک شخص اکتفا نکردند بلکه از هر خانواده‌ی ثروتمند در طایفه یک شخص را ربودند. افراد ربوده شده را زنده نگه می‌داشتند تا بتوانند از خانواده‌هایشان جهت حمایت مالی از ارتش اخاذی کنند. این اخاذی تا زمانی ادامه می‌یافت که یا ارتش راضی می‌شد و یا اینکه تمامی اموال آن خانواده گرفته شده و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند و سپس شخص ربوده شده را که اغلب دیگر توان زنده ماندن نداشت به خانواده باز می‌گرداندند. برخی از آنان آنقدر در وحشت نگه داشته می‌شدند و تحت شکنجه قرار می‌گرفتند که قبل از باز گردانده شدن فوت می‌کردند.

ح‌ک‌چ از طریق "سرکوب زورگویان محلی و مصادره‌ی اموال آنها"، حقه‌ها و خشونت مورد استفاده در چپاول و غارت خود را به تمام جامعه گسترش داد و "دستور جدید" خود را جایگزین سنت کهن گرداند. حزب کمونیست کار زشت و ناپسندی نیست که انجام نداده باشد، چه کوچک و چه بزرگ و در عملکرد او ذره‌ای خیر دیده نمی‌شود. حزب با دادن امتیازهای کوچک مردم را تحریک به خبرچینی و انتقاد از یکدیگر می‌کرد. در نتیجه شفقت و درستکاری بطور کامل ناپدید شد و نزاع و قتل جای آنرا گرفت. اصطلاح "آرمان شهر کمونیست" در واقع شکل مؤدبانه‌ی همان "غارت خشن" است.

هفتمین ویژگی به ارث رسیده: نزاع - نابود سازی نظام ملی، مقام و مرتبه‌های سنتی

فریب، تحریک، آزادسازی اوباش جامعه و جاسوسی همگی به منظور دزدی و نزاع صورت می‌گیرند. فلسفه‌ی کمونیست مروج جنگ و نزاع است. انقلاب کمونیستی مطلقاً فقط یک پدیده‌ی بدون سازمان‌دهی مبنی بر ضرب و شتم، تخریب و سرقت نبود. مائو گفت: "هدف اصلی حمله‌ی رعایا زورگویان محلی، اشراف شیطانی و ملاکین بی‌توجه به قوانین هستند اما در سر راه، آنها هر نوع ایده و رسم پیش‌کسوتی و سرقبیله‌ای را در هم شکسته و با مقامات فاسد در شهرها و عقاید و رسوم بد در مناطق روستایی نیز مبارزه می‌کنند." [۲] مائو به‌وضوح فرمان تخریب کل نظام سنتی و رسوم مناطق غیر شهری را صادر کرد.

جنگ‌های کمونیست‌ها شامل نیروهای مسلح و مبارزات مسلحانه نیز می‌گردد. "یک انقلاب یک مهمانی شام، نوشتن یک انشاء، نقاشی کردن یک تابلو و یا قلاب‌بافی نیست؛ نمی‌تواند خیلی منظم، سرگرم‌کننده و آرام، معتدل، مهربان، محترم، با قید و بند و سخاوتمند باشد. انقلاب یک قیام است، یک عمل خشن که توسط آن یک طبقه، طبقه‌ی دیگر را سرنگون می‌کند." [۲] زمانی که ح‌ک‌چ بر آن شد تا قدرت کشور را بدست گیرد وارد جنگ شد و از آن بخوبی استفاده کرد. چند دهه بعد، ح‌ک‌چ از همان خصوصیات جنگیدن جهت "آموزش" نسل بعد در طول "انقلاب بزرگ فرهنگی" بهره گرفت.

هشتمین ویژگی به ارث رسیده: نابود سازی - پایه‌گذاری ایدئولوژی جامع نسل‌کشی

کمونیسم اعمال زیادی را با نهایت شقاوت به انجام رسانیده است. ح‌ک‌چ به روشن‌فکران نوید "بهشت بر روی زمین" را داد. بعدها به آنان انگ "راست‌گرایی" زده و آنان را در نهمین گروه طبقه‌بندی اجتماعی [۱۱] که بدنام‌ترین آن بود در کنار ملاکین و جاسوسان قرار داد. ملاکین و سرمایه‌داران را از اموال خود محروم کرده، طبقه‌ی زمین‌داران و کشاورزان ثروتمند را نابود کرده، سلسله مراتب شأن و مقام افراد و قوانین مناطق غیرشهری را نابود کرده، اقتدار و قدرت را از مقامات محلی گرفته، از میان ثروتمندان آدم ربایی و از آنها اخاذی کرده، اسیران جنگی را شستشوی مغزی داده، در مورد سرمایه‌داران و صاحبین صنایع "اصلاحات" انجام داده، به‌درون KMT نفوذ کرده و آنرا متلاشی ساخته، از کمونیسم بین‌الملل منفک شده و به آن خیانت کرده، پس از به‌قدرت رسیدن در سال ۱۹۴۹ تمامی ناراضیان را توسط جنبش‌های سیاسی مکرر پاک‌سازی کرده و اعضای خود را با زورگویی و ارباب‌تهدید کرده است. هر آنچه حزب انجام داده درخلاف جهت آزادی عمل بوده است.

تمامی رخدادهای مذکور فوق براساس تئوری نسل‌کشی ح‌ک‌چ بوده است. تمامی جنبش‌های سیاسی گذشته‌ی آن، مبارزاتی رعب‌انگیز با قصد نسل‌کشی بوده‌اند. ح‌ک‌چ نظام تئوریک نسل‌کشی خود را از همان ابتدا و همزمان با طرح‌ریزی تئوری‌های طبقه، انقلاب، مبارزه، خشونت، دیکتاتوری، جنبش‌ها و احزاب سیاسی ساخته و پرداخته بود. این تئوری بخوبی تمامی آنچه را که حزب در طی تجربیات کشتار و نسل‌کشی‌هایی که در گذشته انجام داده آموخته در بر می‌گیرد.

تجلی اصلی نسل‌کشی‌های انجام گرفته توسط ح‌ک‌چ نابودی وجدان و استقلال در تفکر است. در این راه "حکومت ترس" است که پایه و اساس علایق حزب را می‌سازد. حزب نه تنها شما را در صورت مخالفت با او از بین می‌برد بلکه حتی در بعضی موارد اگر موافق آن باشید نیز نابودتان می‌کند. حزب هر آنکه را که لازم بداند از بین می‌برد. نتیجتاً همگان در سایه‌ی رعب و وحشت زندگی کرده و از ح‌ک‌چ می‌هراسند.

نهمین ویژگی به ارث رسیده: کنترل - استفاده از سرشت حزب برای کنترل تمامی اعضای آن و بدنبال آن کنترل بقیه‌ی جامعه

تمامی این ویژگی‌های به ارث رسیده در خدمت دستیابی به یک هدف واحد هستند: کنترل عامه‌ی مردم از طریق استفاده از رعب و وحشت. ح‌ک‌چ از طریق اعمال شیطانی خود ثابت کرد که دشمن ذاتی تمامی نیروهای موجود در جامعه است. ح‌ک‌چ از همان آغاز، جنگ با بحران‌های گوناگون را شروع کرد که در میان آنها بحران ادامه‌ی حیات برای او از بیشترین اهمیت برخوردار بود. ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حیاتش در یک ترس دائم به‌سر می‌برد. هدف غایی او حفظ حیات و قدرتش بوده - چیزی که بیشترین نفع را برایش دارد. ح‌ک‌چ برای تقویت قدرت رو به زوال خود به اقدامات شیطانی‌تر و با برنامه‌تری روی آورده است. نفع حزب، با منافع تک‌تک اعضای حزب متفاوت بوده و در عین حال مجموع همه‌ی آنها نیز نیست. در عوض می‌توان گفت که منافع حزب بعنوان یک ماهیت جمعی بر تمامی احساسات و منافع اشخاص و اعضا ارجحیت دارد.

"سرشت حزبی" همواره پلیدترین خصوصیت این روح شیطانی بوده است. سرشت حزبی چنان فطرت انسان‌ها را اشباع کرده که چینی‌ها کاملاً انسانیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال، جوآنلای (Zhou Enlai) و سان بینگ‌ون (Sun Bingwen) روزی رفیق بودند. زمانیکه سان بینگ‌ون درگذشت، جوآنلای دختر او، سان

ویشی (Sun Weishi) را به فرزندخواندگی پذیرفت. در زمان انقلاب فرهنگی، سان ویشی مورد توییح و مجازات قرار گرفت و بعد در زندان در اثر میخ بلندی که در سرش فرو کرده بودند درگذشت. حکم بازداشت او توسط پدرخوانده‌اش یعنی جو/نلای صادر گردیده بود.

یکی از رهبران اوایل دوران به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ رن بی‌شی (Ren Bishi) نام داشت که در زمان جنگ علیه ژاپن مسئول فروش تریاک بود. در آن زمان تریاک سمبل تهاجم بیگانگان بود چرا که بریتانیا با واردات تریاک به چین، اقتصاد چین را تضعیف و مردمش را معتاد می‌کرد. علی‌رغم انزجار ملی که در مقابل تریاک وجود داشت، رن این جرأت را به خود داده بود تا در سطح بسیار وسیعی گیاه تریاک را کشت کند چرا که از ”سرشت حس حزبی“ برخوردار بود. بخاطر ماهیت غیرقانونی و حساس تجارت تریاک، ح‌ک‌چ از کلمه‌ی رمز ”صابون“ بجای تریاک استفاده می‌کرد. ح‌ک‌چ از درآمد حاصل از فروش و قاچاق تریاک به کشورهای هم‌مرز خود بودجه‌ی لازم برای ادامه‌ی حیاتش را تأمین می‌کرد. در مراسم یک‌صدمین سالگرد تولد رن، یکی از رهبران نسل جدید چین تلاش‌ها و زحمات رن برای حزب را بشدت مورد ستایش قرار داد و از سرشت حزبی یا حس حزبی او بسیار تمجید نمود و اظهار داشت که ”رن از شخصیت بسیار والایی برخوردار بوده و یک عضو نمونه‌ی حزب بود. او اعتقادی راسخ به کمونیسم و وفاداری پایان‌ناپذیری نسبت به آرمان حزب از خود نشان داد.“

یکی از نمونه‌های مرام و معرفت حزب جانگ سایید (Zhang Side) بود. حزب ادعا می‌کرد که او در اثر انفجار کوره کشته شده ولی دیگران اذعان داشتند که پای کوره‌ی تریاک‌سازی کشته شده است. از آنجاییکه او شخص آرامی بود و در گردان گارد ویژه‌ی مرکزی خدمت کرده بود و هرگز تقاضای ارتقاء شغلی و مقامی ننموده بود گفته شد که: ”مرگ او از کوه تایشان (Taishan) نیز سنگین‌تر بود“، [۱۲] بدین معنی که زندگی او از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود.

یکی دیگر از افراد نمونه از لحاظ ”سرشت حزبی“ لی فنگ (Lei Feng) بود. او معروف بود به، ”پیچی از ماشین انقلاب که هرگز زنگ نمی‌زند“. لی و جانگ برای مدت طولانی به مردم چین آموزش وفاداری به حزب را می‌دادند. مائو زدانگ گفت: ”قدرت نمونه‌ها بی حد و حصر است.“ بسیاری از قهرمانان حزب، الگوی ”آزاده آهنین و اصل روح حزب“ می‌شدند.

ح‌ک‌چ به محض بدست‌گیری قدرت، مبارزه‌ای همه‌جانبه را جهت کنترل افکار آغاز کرد تا بتواند با استفاده از نسل جدید، ”ابزار“ و ”پیچ‌های“ جدیدی برای ماشین انقلاب خود بسازد. حزب یک سری ”افکار مناسب“ و ”رفتارهای پسندیده“ را بعنوان الگوی فکری و رفتاری معرفی کرد. این دستورات عمل‌ها در ابتدا در درون حزب مورد استفاده واقع می‌شد ولی چندی نگذشت که به تمامی جامعه انتشار یافت. این افکار و اعمال با پوششی تحت عنوان ملت، موجب شستشوی مغزی کامل مردم گردید تا آنها را با مکانیزم شیطانی ح‌ک‌چ همراه سازد.

ب- بنیان‌نگین ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ ادعا دارد که تاریخی پر از افتخار آفریده، تاریخی که پیروزی در پس پیروزی داشته است. این صرفاً تلاشی در جهت زیباسازی و افتخار آفرینی وجهه‌ی ح‌ک‌چ در نظر مردم است. در حقیقت، ح‌ک‌چ هیچ افتخاری

ندارد که به آن ببالد. حزب تنها با استفاده از ۹ ویژگی شیطانی به ارث رسیده‌ی خود توانست قدرت خود را ایجاد و حفظ نماید.

تأسیس ح‌ک‌چ- بر خاسته از آغوش اتحاد جماهیر شوروی

”شلیک اولین توپ در زمان انقلاب اکتبر، مارکسیسم و لنینیسم را برای ما به ارمغان آورد.“ این تصویری است که حزب از خود برای مردم ساخته است. این در حالی است که زمانیکه حزب در ابتدا پایه‌گذاری شد، تنها یک شاخه‌ی آسیایی اتحاد جماهیر شوروی بود. حزب از ابتدای کار خود یک حزب خائن بشمار می‌رفت.

حزب در ابتدای تأسیس خود از هیچ پول، ایدئولوژی و تجربه‌ای برخوردار نبود. آنها هیچ پایگاهی نداشتند تا با استفاده از آن از خود حمایت کنند. ح‌ک‌چ به ”سازمان جهانی احزاب کمونیست به سرپرستی شوروی سابق“ (Comintern) ملحق شد تا سرنوشت خود را به سرنوشت انقلاب خشن در جریان گره بزند. انقلاب خشن ح‌ک‌چ میراث‌خوار انقلاب مارکس و لنین بود. سازمان جهانی احزاب کمونیست مقری جهانی برای براندازی تمامی قدرتهای سیاسی در سرتاسر جهان بود و ح‌ک‌چ صرفاً شاخه‌ی شرقی کمونیسم شوروی بود که نقش امپریالیسم ارتش سرخ روسیه را ایفا می‌کرد. ح‌ک‌چ از تجربیات حزب کمونیست شوروی مبنی بر سلطه‌ی شدید سیاسی و دیکتاتوری حزب کارگر استفاده کرده و از دستورات عمل‌های حزب کمونیست شوروی در زمینه‌های سیاسی، روشنفکری و سازمان‌دهی بهره می‌برد. ح‌ک‌چ از روش‌های زیرزمینی و سری که از طریق آنها می‌توان یک سازمان غیر قانونی خارجی را احیاء کرد کپی برداری کرده و شدیدترین اقدامات کنترلی و نظارتی را بکار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی ستون و حامی اصلی ح‌ک‌چ بود.

قانون اساسی ح‌ک‌چ که به تصویب اولین کنگره‌ی حزب رسید توسط سازمان جهانی احزاب کمونیست طرح‌ریزی گردیده بود و بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم و تئوریهای مبارزات طبقاتی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر و تأسیس حزب تنظیم گردیده بود. زیرساخت اصلی آن توسط حزب کمونیست شوروی بنا گردیده بود. روح ح‌ک‌چ بر پایه‌ی ایدئولوژی‌ای است که از اتحاد جماهیر شوروی برگرفته شده است. چن دوشیو (Chen Duxiu) یکی از مقامات اسبق ح‌ک‌چی عقیده‌ای متفاوت با مارینگ (Maring) نماینده‌ی سازمان جهانی احزاب کمونیست داشت. مارینگ طی نامه‌ای خطاب به چن اظهار داشت که اگر چن عضو حقیقی حزب کمونیست است باید از دستورات سازمان جهانی احزاب کمونیست بطور کامل پیروی کند. گرچه چن دوشیو یکی از پدران پایه‌گذار ح‌ک‌چ بود، کاری به جز پیروی و اطاعت بی چون و چرا از او ساخته نبود. در حقیقت او و دیگر اعضای حزب چیزی بجز زیردستان اتحاد جماهیر شوروی محسوب نمی‌شدند.

در زمان کنگره سوم ح‌ک‌چ در سال ۱۹۲۳، چن دوشیو علناً اعلام داشت که حزب تقریباً بطور کامل با کمک سازمان جهانی احزاب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که پایه‌گذاری گشت. تنها در طول یک سال، سازمان جهانی احزاب کمونیست بیش از ۲۰۰ هزار یوان به ح‌ک‌چ کمک مالی کرد که نتایج آن نیز مورد رضایت واقع نشد. سازمان جهانی احزاب کمونیست ح‌ک‌چ را به کم‌کاری و عدم پیگیری مستمر متهم کرد.

براساس آمار ناقص افشا گردیده‌ی اسناد حزب، ح‌ک‌چ از اکتبر ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۲ مبلغ ۱۶۶۵۵ یوان چین دریافت کرد. در سال ۱۹۲۴ مبلغ ۱۵۰۰ دلار آمریکا و ۳۱۹۲۷/۱۷ یوان و در سال ۱۹۲۷ نیز ۱۸۷۶۷۴ یوان دریافت شد. کمک نقدی ماهیانه‌ی سازمان جهانی احزاب کمونیست بطور میانگین حدود ۲۰ هزار یوان بود. حقه‌ها و فساد بکار گرفته شده در نظام امروزی ح‌ک‌چ از قبیل اعمال نفوذ، زد و بند، پرداخت رشوه و تهدید در آن

زمان نیز بکار می‌رفت. سازمان جهانی احزاب کمونیست، ح‌ک‌چ را به تلاش مستمر برای اعمال نفوذ جهت دریافت منابع مالی بیشتر متهم کرد.

”آنها از منابع مالی مختلف (دفتر ارتباطات بین‌الملل، نمایندگان سازمان جهانی احزاب کمونیست، سازمان‌های نظامی و غیره) سوء استفاده می‌کنند تا بودجه‌ی خود را افزایش دهند چرا که سازمان‌های مختلف از عملکرد اطلاع نداشته و نمی‌دانند که حزب قبلاً از سازمان دیگر بودجه دریافت کرده است... نکته‌ی جالب اینجاست که آنها نه تنها اعضای سازمان جهانی احزاب کمونیست را از لحاظ روانشناسی بخوبی تحلیل می‌کنند بلکه مهمتر آنکه بخوبی می‌دانند تا با نماینده‌های مختلف مسئول بودجه‌های مختلف چگونه رفتار کرده و آنها را متقاعد کنند. زمانی که در می‌یابند که امکان تخصیص بودجه از راه‌های عادی امکان‌پذیر نیست، جلسات را به تأخیر می‌اندازند. در آخر نیز به حیل‌های ناشیانه‌ای متوسل شده و ادعا می‌کنند که بعضی از مقامات سست عنصر با شوروی خصومت داشته‌اند پول را بجای ح‌ک‌چ به جنگ طلبان داده‌اند.“ [۱۳]

اولین اتحاد KMT و ح‌ک‌چ - یک انگل به هسته نفوذ کرده و در لشکرکشی شمالی خرابکاری می‌کند
[۱۴]

ح‌ک‌چ همواره به مردم خود آموخته است که چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) به جنبش انقلابی ملی خیانت کرده است [۱۵] و باعث شده تا ح‌ک‌چ دست به شورش مسلحانه بزند.

در حقیقت، ح‌ک‌چ یک انگل پلید انحصار طلب است. حزب در اولین اتحاد KMT و ح‌ک‌چ با KMT متحد شد تا از این طریق بتواند نفوذ خود را با سوء استفاده از انقلاب ملی توسعه دهد. علاوه بر این، ح‌ک‌چ درصدد بود تا انقلاب را به انقلابی تحت حمایت شوروی تبدیل کرده و قدرت را بدست گیرد و از این رو قدرت‌طلبی بیمارگونه‌اش به خیانت و نهایتاً نابودی جنبش ”انقلاب ملی“ ختم شد.

در دومین کنگره ملی ح‌ک‌چ در جولای سال ۱۹۲۲، مخالفان اتحاد با KMT در اکثریت بودند زیرا اعضای حزب نگران کسب قدرت بودند. با این وجود سازمان جهانی احزاب کمونیست به تصمیم اتخاذ شده در کنگره رأی مثبت داد و به ح‌ک‌چ دستور داد تا به KMT بپیوندد.

در زمان اولین اتحاد بین KMT و ح‌ک‌چ، ح‌ک‌چ چهارمین کنگره ملی خود را در شانگهای در ژانویه سال ۱۹۲۵ تشکیل داد و مسئله‌ی رهبری چین را قبل از آنکه سان یات-سن (Sun Yat-sen) [۱۶] در ۱۲ مارس ۱۹۲۵ بمیرد مطرح کرد. اگر او نمرده بود بجای چیان کای‌شک هدف توطئه قدرت طلبی ح‌ک‌چ قرار می‌گرفت.

ح‌ک‌چ با برخورداری از حمایت اتحاد جماهیر شوروی قدرت سیاسی خود در درون KMT را در زمان اتحادشان بطور روزافزون افزایش داد. تان پینگ‌شان (Tan Pingshan) (۱۹۸۶-۱۹۵۶)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ در استان گوانگ‌دونگ (Guangdong) به مقام ریاست ”بخش مرکزی نیروی انسانی“ KMT رسید. فنگ جوپو (Feng Jupou) (۱۸۹۹-۱۹۵۴)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ در استان گوانگ‌دونگ به مقام ”وزارت کار“ منصوب گردید و از قدرت کامل اجرایی در تمامی زمینه‌های مرتبط با کار و نیروی انسانی برخوردار گردید. لین زوهان (Lin Zuhan) (یا لین بکو (۱۹۶۰-۱۸۸۶)، یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ) ”وزیر امور روستایی“ گردید و پنگ پای (Peng Pai) (۱۹۲۹-۱۸۹۶)، از رهبران ح‌ک‌چ دبیر همین وزارتخانه گردید. مائو زدانگ خود نیز مقام

وزارت تبلیغات وزارت‌خانه‌ی تبلیغات KMT را عهده دار شد. دانشکده‌های نظامی و رهبری قوای نظامی همواره مرکز توجه ح‌ک‌چ بوده‌اند. جو/نلای پست مدیریت بخش سیاسی آکادمی نظامی هوانگ‌پو (Huangpu) و جانگ شنفو (Zhang Shenfu) (یا جانگ سونگ‌نیان (۱۹۸۶-۱۸۹۳)، یکی از پایه‌گذاران ح‌ک‌چ و معرفی‌کننده‌ی جو/نلای برای پیوستن به حزب) نیز معاون مدیر گردید. جو/نلای در عین حال رئیس بخش قضات و وکلای مدافع نیز بود و بسیاری از مشاوران نظامی روسی را در جاهای مختلف بکار می‌گماشت. بسیاری از کمونیست‌ها کرسی‌های تدریس در دانشکده و مدارس نظامی KMT را بدست گرفتند. اعضای ح‌ک‌چ بعنوان نمایندگان حزب KMT در رده‌های مختلف "ارتش انقلابی ملی" نیز خدمت می‌کردند. [۱۷] این نکته نیز شرط شده بود که بدون تأیید امضای نمایندگان حزب هیچ فرمانی به اجرا در نخواهد آمد. در نتیجه‌ی این هجوم انگل‌وار به جنبش "انقلاب ملی" تعداد اعضای ح‌ک‌چ بطور سرسام‌آوری افزایش یافت و از ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۵ به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۲۸ رسید.

"عملیات اعزام به شمال" در ماه فوریه سال ۱۹۲۶ آغاز شد. از اکتبر ۱۹۲۶ تا مارس ۱۹۲۷، ح‌ک‌چ سه شورش مسلحانه در شانگهای براه انداخت. بعدها به مرکز فرماندهی نظامی گروه اعزامی به شمال نیز یورش بردند که موفقیتی در بر نداشت. سردسته‌های اعتصابیون در استان گوانگ‌دونگ تقریباً هر روز با پلیس درگیری شدید داشتند. این اعمال تحریک‌آمیز باعث شد تا KMT در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ پاک‌سازی افراد ح‌ک‌چ را آغاز کند. [۱۸]

در ماه اوت ۱۹۲۷، اعضای ح‌ک‌چ داخل "ارتش انقلابی" KMT "شورش نان‌چینگ" (Nanchang) را به‌راه انداختند که سریعاً سرکوب شد. در ماه سپتامبر ح‌ک‌چ "ناآرامی برداشت محصول پاییز" را برای حمله به چانگ‌شا (Changsha) براه انداخت که این شورش نیز مانند قبلی سرکوب شد. ح‌ک‌چ شبکه‌ای جهت کنترل و نظارت در ارتش تشکیل داد که از آن طریق "شاخه‌های حزب در سطح گروهان در ارتش ایجاد می‌شوند،" و سپس به مناطق کوهستانی جینگ‌گانگ‌شان (Jinggangshan) در استان جیانگ‌زی گریخت [۱۹] و حکومت خود بر مناطق روستایی را پایه‌گذاری کرد.

شورش کشاورزان هونان - تحریک ارادل و اوباش جامعه به طغیان

در زمان "عملیات اعزام به شمال" هر زمان که "ارتش انقلابی ملی" درگیر جنگ با جدایی‌طلبان می‌شد، ح‌ک‌چ شروع به تحریک شورشیان مناطق روستایی می‌نمود تا بتواند در آن منطقه قدرت را بدست گیرد.

طغیان کشاورزان استان هونان (Hunan) در سال ۱۹۲۷، شورش ارادل و اوباش و انگلهای جامعه بود، درست مثل "کمون پاریس سال ۱۸۷۱" معروف که اولین شورش کمونیستی بود. ملت فرانسه و خارجیان مقیم پاریس در آن زمان شاهد بودند که کمون پاریس متشکل از گروهی راهزن و ولگرد و ویرانگر بود که نسبت به کار خود هیچ بصیرتی نداشتند. در ساختمانهای مجلل و قصرهای بزرگ زندگی کرده، غذاهای گران و پر تشریفات خورده و به هیچ چیز دیگر به‌جز لذات زودگذر و عیش و عشرت خود اهمیتی نداده و نگران هیچ چیز نبودند. در زمان شورش کمون پاریس، مطبوعات را بشدت مورد سانسور قرار دادند. آنها اسقف اعظم پاریس، ژرژ داریوی (Georges Darboy) را که برای پادشاه مراسم مذهبی اجرا می‌کرد گروگان گرفته و پس از مدتی او را کشتند. آنها تنها برای لذت شخصی خود ۶۴ کشیش را کشته، قصرها را به آتش کشیده، ادارات دولتی، منزل شخصی، بناهای یادبود و ستونهای کنده‌کاری شده را ویران کردند. پیش از آن، ثروت و زیبایی پایتخت فرانسه در اروپا

بی‌همتا بود ولی در زمان ناآرامی‌های کمون پاریس بناها به خاکستر و مردم به اسکت مبدل شدند. چنین ظلم و شقاوتی در طول تاریخ بی‌سابقه بود.

همانطور که مائو زدانگ خود اذعان داشت،

درست است که کشاورزان در مناطق روستایی به تعبیری ”نافرمان و سرکش“ هستند. انجمن‌های کشاورزان که از قدرت بالایی برخوردار بود به زمین‌داران اجازه‌ی صحبت کردن نمی‌داد و به شأن آنها بی‌حرمتی می‌کرد. این به منزله‌ی پایین کشیدن زمین‌داران در حد خاک و نگه‌داشتن آنان در همان حد بود. کشاورزان تهدید می‌کردند که: ”ما شما را در گروه طبقاتی دیگر قرار خواهیم داد [طبقه ارتجاعیون]!“ آنها زورگویان محلی و اشراف پلید را جریمه می‌کردند، از آنها تقاضای خودیاری می‌نمودند و موقعیت اجتماعی آنان را درهم خرد می‌کردند. مردم به خانه‌های قلدرهای محلی و اشراف پلیدی که مخالف انجمن‌های کشاورزان بودند هجوم برده، خوک‌های آنان را سر می‌بریدند و غلات‌شان را غارت می‌کردند. آنها حتی برای یکی دو دقیقه در تختهای زیبای ساخته شده از عاج فیل که متعلق به خانم‌های جوان خانواده‌های قلدرهای محلی و اشراف پلید بود لم می‌دادند. در صورت بروز کوچکترین ناراحتی آنها را دستگیر کرده، کلاه بوقی بر سرشان گذاشته و در خیابان‌های روستا می‌گرداندند و فریاد می‌زدند، ”حالا شما ملاکین کثیف خواهید فهمید که ما که هستیم!“ آنها با انجام هر کاری که دلخواه‌شان بود و وارونه کردن همه چیز باعث شکل‌گیری نوعی رعب و وحشت در مناطق روستایی گردیده بودند. [۲]

با این همه مائو این اعمال ”هرج و مرج طلبانه“ را مورد حمایت کامل خود قرار می‌داد و می‌گفت:

اگر بخواهم مطلب را ساده بیان کنم باید بگویم که ایجاد رعب برای مدتی در مناطق روستایی ضروری است در غیر اینصورت سرکوب کردن فعالیت‌های ضد انقلابیون در مناطق غیر شهری و براندازی اقتدار اشراف غیر ممکن می‌شود. برای تصحیح آنچه اشتباه است باید از حد و حدود مورد نظر پا را فراتر گذاشت، در غیر اینصورت هیچ اشتباهی تصحیح نخواهد شد... بسیاری از اعمال انجام گرفته در زمان انقلاب که به‌نظر دور از ذهن و بعید می‌نمایند در واقع دقیقاً همان چیزی بودند که انقلاب لازم می‌دانست. [۲]

انقلاب کمونیستی نظامی وحشت‌آفرین را ایجاد می‌کند.

عملیات ”ضد ژاپنی“ عازم شمال- پرواز شکست‌خوردگان

ح‌ک‌چ، ”لشکرکشی بزرگ“ خود را عملیات ضد ژاپنی عازم شمال نامید. او این ”لشکرکشی بزرگ“ را با بوق و کرنا به یک افسانه‌ی انقلابی تبدیل کرد. حزب ادعا کرد که این لشکرکشی یک بیانیه، یک ”گروه تبلیغاتی“ و یک ”ماشین دانه پراکنی“ بود، که به پیروزی ح‌ک‌چ و شکست دشمنانش ختم شد.

ح‌ک‌چ با چنین دروغ پردازی‌هایی در مورد لشکرکشی به سمت شمال و جنگ با ژاپنی‌ها سعی در مخفی کردن شکست‌هایش داشت. از اکتبر سال ۱۹۳۳ تا ژانویه ۱۹۳۴، حزب کمونیست یکسره و پی در پی با شکست‌های مختلف مواجه می‌شد. در پنجمین عملیات KMT که با هدف محاصره و تار و مار کردن ح‌ک‌چ انجام

گرفت، حزب کمونیست مواضع روستایی خود را یکی پس از دیگری از دست داد. به‌علت حملات مکرری که به پایگاه‌ها می‌شد ارتش سرخ مجبور به فرار شد. این منشأ حقیقی ”لشکرکشی بزرگ“ است.

”لشکرکشی بزرگ“ در واقع با این هدف انجام گرفت که محاصره را بشکنند و سپس به‌شکل یک هلال از نیروهای KMT عبور کرده و به مغولستان خارجی و سپس شوروی بگریزند. به این شکل اگر ح‌ک‌چ شکست می‌خورد می‌توانست به اتحاد جماهیر شوروی بگریزد. ح‌ک‌چ در مسیرش به مغولستان خارجی با مشکلات بسیاری مواجه شد. آنها تصمیم گرفتند که از شانزی (Shaanxi) و سویی‌یان (Suiyuan) عبور کنند. از یک طرف با حرکت به سمت استان‌های شمالی می‌توانستند ادعا کنند که ”ضد ژاپنی“ هستند و به جنگ ژاپنی‌ها می‌روند و دل مردم را تصاحب کنند. از طرف دیگر آن مناطق امن بودند چراکه هیچ نیروی ژاپنی در آنجا مستقر نشده بود. مناطق تحت اشغال ژاپنی‌ها قسمت‌هایی در طول دیوار چین بودند. یک سال بعد، زمانی که ح‌ک‌چ نهایتاً به شانبی (Shanbei) (استان شانزی شمالی) رسید شمار نیروهای اصلی ”ارتش سرخ مرکزی“ از ۸۰ هزار نفر به ۶ هزار نفر رسیده بود.

واقعه‌ی شیان (Xi'an) - ح‌ک‌چ با موفقیت بذر نفاق را پاشید و برای دومین بار خود را به KMT چسباند

در دسامبر سال ۱۹۳۶، جانگ شولیانگ (Zhang Xueliang) و یانگ هوچنگ (Yang Hucheng) که دو ژنرال ارتش KMT بودند چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) را در شیان ربودند. این عمل از آن زمان بنام واقعه شیان معروف است.

براساس آنچه در کتاب‌های درسی ح‌ک‌چ نوشته شده، واقعه شیان یک ”کودتای نظامی“ بود که بدست جانگ و یانگ انجام گرفت و به چیانگ کای‌شک یک ضرب‌العجل مرگ و زندگی داده شد. او مجبور گشت که مقابل غارتگران ژاپنی موضع بگیرد. جوآنلای ظاهراً به شیان دعوت شد تا بعنوان نماینده‌ی ح‌ک‌چ مذاکره کرده و به تصمیم صلح‌آمیزی دست یابد. این واقعه به‌علت پا درمیانی گروه‌های مختلف در چین با آرامش حل شد و متعاقب آن جنگ داخلی ۱۰ ساله به پایان رسید و یک اتحاد ملی علیه ژاپنی‌ها تشکیل گردید. کتاب‌های تاریخ ح‌ک‌چ چنین نوشته‌اند که این واقعه یک نقطه عطف بسیار مهم برای بحران کشور چین بود. ح‌ک‌چ خود را بعنوان یک حزب وطن‌پرست معرفی کرده که منافع تمامی ملت را مدنظر قرار می‌دهد.

اسناد و مدارک بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از جاسوسان ح‌ک‌چ قبل از رخداد واقعه‌ی شیان نزد یانگ هوچنگ و جانگ شولیانگ دیده شده‌اند. لیو دینگ (Liu Ding) که یک عضو مخفی ح‌ک‌چ بود توسط سونگ چینگ‌لینگ (Song Qingling)، همسر سان یات‌سن (Sun Yat-sen)، خواهر مادام چیانگ (Madame Chiang) و یک عضو ح‌ک‌چ به جانگ شولیانگ معرفی شد. پس از واقعه‌ی شیان، مائو زدانگ او را تشویق کرده و گفت: ”لیو دینگ خدمت ارزشمندی را در واقعه شیان انجام داد.“ در میان کسانی که نزد یانگ هوچنگ کار می‌کردند، همسر خود او شی بانوجن (Xie Baozhen) یکی از اعضای ح‌ک‌چ بود و در بخش سیاسی یانگ ارتش کار می‌کرد. شی در ژانویه‌ی سال ۱۹۲۸ با موافقت ح‌ک‌چ با یانگ هوچنگ ازدواج کرد. علاوه بر این، در آن زمان وانگ بینگ‌نان (Wang Bingnan) مهمان افتخاری یانگ در خانه‌اش بود. وانگ بعدها قائم مقام وزیر امور خارجه ح‌ک‌چ گردید. در واقع این افراد و اطرافیان یانگ و جانگ بودند که مستقیماً آنان را به انجام کودتا تشویق و تحریک کردند.

در ابتدای واقعه‌ی شیان، رهبران ح‌ک‌چ درصدد کشتن چیانگ کای‌شک برآمدند و به‌خاطر سرکوبی پیشتر ح‌ک‌چ که توسط او انجام گرفته بود قصد انتقام‌جویی از او را داشتند. در آن زمان ح‌ک‌چ تنها یک پایگاه ضعیف در استان شانزی شمالی داشت و این خطر تهدیدش می‌کرد که با یک درگیری ساده به‌کلی نابود گردد. ح‌ک‌چ با بهره‌گیری از تمامی مهارت‌های فتنه‌انگیزی و فریبکاری خود، جانگ و یانگ را جهت اقدام به شورش برانگیخت. استالین به منظور عقب‌راندن نیروهای ژاپنی و جلوگیری از حمله‌ی آنان به اتحاد جماهیر شوروی، شخصاً نامه‌ای به کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ نوشت و از آنان خواست تا چیانگ کای‌شک را نکشند و بجای آن برای دومین بار با او همکاری نمایند. مائو زندانگ و جو/نلای دریافتند که با قدرت و نیروهای محدود ح‌ک‌چ قادر به نابودسازی KMT نیستند. اگر چیانگ کای‌شک را می‌کشتند احتمال زیادی می‌رفت که توسط ارتش KMT شکست خورده و نابود گردند. ح‌ک‌چ تحت این شرایط موضع خود را عوض کرد. ح‌ک‌چ چیانگ کای‌شک را مجبور ساخت تا برای دومین بار همکاری با آنها را تحت نام مقاومت مشترک علیه ژاپن بپذیرد.

ح‌ک‌چ ابتدا علیه چیانگ کای‌شک اعضاء را تحریک کرده و لوله‌ی تفنگ را به سمت او نشانه رفت ولی سپس عقب‌نشینی کرده و مثل یک قهرمان صحنه از او خواست تا ح‌ک‌چ را دوباره بپذیرد. ح‌ک‌چ از طرفی از بحرانی که می‌رفت تا به فروپاشی‌اش ختم شود جان سالم به‌در برد و از طرف دیگر از فرصت بدست آمده استفاده نموده و خود را برای دومین بار به دولت KMT چسباند. ارتش سرخ خیلی سریع به "شاخه هشتم ارتش" مبدل گردید و نسبت به گذشته بزرگتر و قدرتمندتر گردید. مهارت بی‌رقیب ح‌ک‌چ در حقه‌بازی و نیرنگ واقعاً قابل تحسین است.

جنگ علیه ژاپن - ح‌ک‌چ با کشتار توسط سلاح‌های عاریتی رشد کرد

زمانی که در سال ۱۹۳۷ جنگ علیه ژاپن آغاز شد، KMT دارای بیش از ۱/۷ میلیون سرباز مسلح، کشتی‌هایی با ظرفیت ۱۱۰ هزار تن و حدود ۶۰۰ هواپیمای جنگی در انواع مختلف بود. کل تعداد نیروهای ارتش ح‌ک‌چ بعلاوه‌ی ارتش چهارم جدید که در نوامبر سال ۱۹۳۷ نظام یافته بود روی هم رفته به ۷۰ هزار نفر نمی‌رسید. این در حالی بود که مقدار زیادی از نیرویش توسط سیاست‌های جناحی داخلی‌اش نیز تحلیل رفته بود و این خطر وجود داشت تا تنها با یک درگیری نظامی به‌کلی نابود گردد. ح‌ک‌چ دریافت که اگر با نیروهای ژاپنی درگیر شود قادر نخواهد بود که حتی از پس یک لشکر آنها برآید و شکستش حتمی است. از نگاه ح‌ک‌چ، مرکز توجه تأکید او بر "اتحاد ملی" حفظ قدرت خود بود نه بقای ملت. از این‌رو در زمان همکاری‌اش با KMT، سیاست داخلی "دادن اولویت نخست به مبارزه برای قدرت سیاسی، که به‌صورت داخلی آشکار شود و در عمل تحقق بخشیده شود" را اتخاذ کرد.

پس از آنکه ژاپنی‌ها در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ شهر شن‌یانگ را اشغال کردند و بدین وسیله توانستند کنترل و سلطه‌ی خود را بر بخش‌های وسیعی از شمال شرق چین توسعه دهند، ح‌ک‌چ شانه به شانه همراه غارتگران ژاپنی برای شکست KMT جنگید. در بیانیه‌ای که در پاسخ به اشغال ژاپنی‌ها نوشته شد، ح‌ک‌چ از مردم مناطق تحت کنترل KMT خواست تا شورش کنند، درخواست کرد "کارگران اعتصاب کنند، کشاورزان مشکل‌آفرینی کنند، دانش‌آموزان به سر کلاس‌ها نروند، فقرا دست از کار بکشند و سربازان شورش کنند" تا دولت ملی‌گرا را سرنگون سازند.

ح‌ک‌چ شعار مقاومت در مقابل ژاپنی‌ها را سرمی‌داد حال آنکه آنها تنها دارای ارتش‌های محلی و نیروهای شبه نظامی در اردوگاه‌های دور از خط مقدم بودند. بجز تعداد محدودی نبرد از جمله جنگ "گذرگاه پینگ‌شینگ"، ح‌ک‌چ درگیری دیگری با نیروهای ژاپنی نداشت. بلکه درعوض انرژی خود را صرف گسترش پایگاه خود کرد. زمانی که ژاپنی‌ها تسلیم شدند، ح‌ک‌چ سربازهای تسلیم شده را در ارتش خود بکار گرفت و ادعا کرد که ارتش خود را گسترش داده و در حال حاضر دارای ۹۰۰ هزار سرباز دائمی و ۲ میلیون جنگجوی شبه نظامی است. ارتش KMT در خط مقدم کاملاً تنها می‌جنگید که در خلال این جنگ بیش از ۲۰۰ مارشال خود را از دست داده بود. افسران فرماندهی ح‌ک‌چ تقریباً متحمل هیچگونه آسیبی نگشته بودند. با این حال کتاب‌های ح‌ک‌چ بطور مداوم ادعا دارد که KMT در مقابل ژاپنی‌ها مقاومتی نکرده و این ح‌ک‌چ بود که جنگ بر ضد ژاپنی‌ها را به پیروزی رسانده است.

اصلاحات و یکسوسازی در یان‌آن (Yan ' an) - بکارگیری هراس‌انگیزترین روش‌های آزار و شکنجه

ح‌ک‌چ جوانان وطن‌پرست بی‌شماری را تحت عنوان نبرد در مقابل ژاپنی‌ها به یان‌آن کشید ولی در زمان جنبش اصلاحات و یکسوسازی در یان‌آن ده‌ها هزار نفر از آنان را مورد آزار و شکنجه قرار داد. ح‌ک‌چ از زمان بدست‌گیری قدرت در چین همواره یان‌آن را "سرزمین مقدس" انقلابیون نامیده ولی هیچگاه از جرایم و جنایاتی که در خلال اصلاحات در آن انجام گرفته سخن نگفته است.

جنبش اصلاحات در یان‌آن یکی از بزرگترین، سیاهترین، و ننگین‌ترین بازی‌های قدرتی بود که در دنیای بشریت به‌وقوع پیوسته است. حزب کمونیست به بهانه‌ی پاک‌سازی لوث وجود خرده سرمایه‌دارها، اخلاقیات، استقلال فکری، آزادی عمل، بردباری و شرافت را از بین برد. اولین قدم در این اصلاحات تشکیل یک آرشیو شخصی برای هر فرد بود که شامل موارد زیر می‌شد: ۱- مشخصات فردی ۲- گزارش زندگی سیاسی فرد ۳- پیشینه‌ی خانوادگی و ارتباطات اجتماعی ۴- دگرگونی‌های ایدئولوژیکی و زندگی شخصی ۵- ارزشیابی برطبق سرشت حزبی

افراد ملزم بودند که در آرشیو شخصی‌شان نام تمامی دوستان و آشنایان‌شان از زمان تولد را ذکر کرده و در مورد تمامی اتفاقات مهم زندگی‌شان با ذکر تاریخ و محل رخداد به تفصیل توضیح دهند. از مردم خواسته می‌شد که به کرات آرشیو خود را باز نویسی کنند و هرگونه جا افتادگی یا تغییر بین نسخه‌ها حمل بر دروغ‌گویی و ناپاکی می‌گشت. اشخاص می‌بایست تمامی فعالیت‌های اجتماعی را که در آن شرکت نموده بودند توصیف می‌کردند، بویژه آن دسته از فعالیت‌هایی که مربوطه به ملحق شدن به حزب بود. تأکید اصلی بر روند تفکر اشخاص در طول این فعالیت‌های اجتماعی بود. مهم‌تر از آن ارزیابی بر اساس سرشت حزبی بود و اشخاص ملزم می‌شدند که به تمامی افکار ضد حزبی و یا رفتارهای در خلاف جهت حزب در سطح آگاهی، سخن، عقیده‌های کاری، زندگی روزمره و یا فعالیت‌های اجتماعی اعتراف کنند. برای مثال در ارزیابی آگاهی افراد، از آنها خواسته می‌شد که بطور کامل توضیح دهند که آیا تا آن زمان کاری در جهت منافع شخصی خود انجام داده‌اند، آیا شخص کار با حزب را جهت کسب منافع فردی انتخاب کرده، آیا تا بحال در اعتماد به آینده‌ی انقلاب شک کرده، آیا در زمان جنگ از مرگ ترسیده و یا اینکه آیا پس از گرویدن به حزب یا ارتش دلتنگ خانواده و همسر خود شده است یا خیر. معیارهای معینی وجود نداشت برای همین هم تقریباً تمامی پرونده‌ها مشکل‌دار بودند.

برای از بین بردن "خائنین مخفی"، اعمال فشار برای گرفتن "اعتراف" از اعضای کادر حزب که مظنون به خیانت بودند به کار می‌رفت. این روش به تعداد بی‌شماری پرونده‌سازی و اتهام‌های غلط و نادرست منجر شد و تعداد بسیاری از این اعضاء تحت شکنجه قرار گرفتند. در زمان اصلاحات یان‌آن را "محل پاک‌سازی فطرت آدمی" می‌نامیدند. یک تیم بررسی کننده به "دانشگاه امور نظامی و سیاسی" اعزام گشت تا پیشینه‌ی افراد را مورد بررسی قرار دهد که دو ماه ترس و وحشت را برای اعضای کادر به همراه داشت. برای گرفتن اعتراف از روش‌های گوناگونی استفاده شد، از جمله: اعتراف‌گیری فی‌المجلس و بدون آمادگی قبلی، اعتراف‌گیری اثباتی، "مقاعدسازی گروهی"، "مقاعدسازی ۵ دقیقه‌ای"، توصیه‌ی شخصی، گزارشات کنفرانسی و شناسایی "تربچه‌ها" (یعنی کسانی که ظاهری قرمز و باطنی سفید دارند). "گرفتن عکس" و به صف کردن افراد جهت امتحان نیز از دیگر کارهای بکار گرفته شده بود. کسانی که مضطرب می‌شدند بعنوان مظنون شناسایی گردیده و تحت بررسی بیشتر قرار می‌گرفتند.

در مقابل روش‌های بکار گرفته شده در روند اصلاحات، حتی نمایندگان سازمان جهانی احزاب کمونیست نیز ابراز ناخرسندی کرده و اوضاع را در یان‌آن مایوس کننده خواندند. مردم جرأت معاشرت با یکدیگر را نداشتند. همه مشغول مخفی‌کاری بوده و عصبی و وحشت‌زده بودند. هیچ‌کسی جرأت به زبان آوردن حقیقت و یا دلجویی و حمایت از دوستانش را که مورد ظلم و آزار قرار گرفته بودند نداشت چرا که هر کسی به فکر نجات زندگی خودش بود. افراد شرور یعنی کسانی که خود شیرینی کرده، دروغ گفته و به دیگران توهین می‌کردند ارتقاء یافته و تشویق می‌شدند؛ تحقیر در یان‌آن بخشی از زندگی مردم شده بود، این تحقیر می‌توانست در مورد دیگر رفقا و یا حتی در مورد خود شخص انجام گیرد. مردم را به مرز دیوانگی کشانده بودند چرا که از ترس جان و شغل خود مجبور بودند شرافت، حیا، حرمت و عشق به یکدیگر را ترک گویند. مردم از ابراز نظرات خود اجتناب کرده و تنها جملات رهبران حزب را تکرار می‌کردند.

این‌گونه نظام سرکوب‌سازی بطور مشترک از ابتدای به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ در تمامی فعالیت‌های سیاسی‌اش بکار گرفته شده است.

سه سال جنگ داخلی - خیانت به کشور به منظور کسب قدرت

"انقلاب سرمایه‌داری روسیه" در فوریه ۱۹۱۷ را می‌توان بطور نسبی یک طغیان معتدل نامید. تزار (Tsar) خواسته‌های ملت را در اولویت قرار داده و بجای مقاومت، تاج و تخت خود را تسلیم کرد. لنین با عجله از آلمان به روسیه برگشت، کودتای دیگری را برپا کرد و تحت عنوان انقلاب کمونیستی، انقلابیون طبقه‌ی سرمایه‌دار را که تزار را سرنگون کرده بودند به قتل رساند و بدین‌وسیله انقلاب سرمایه‌داری روسیه را در نطفه خفه کرد. ح‌ک‌چ نیز مثل لنین میوه‌های انقلاب ملی‌گرایی مردم را چید. پس از آنکه جنگ ضد ژاپنی به پایان رسید، ح‌ک‌چ جنبشی را تحت عنوان "جنگ آزادی" (۱۹۴۶-۱۹۴۹) برپا داشت تا دولت KMT را واژگون کند و بلای جنگ و درگیری را یکبار دیگر در چین به‌راه انداخت.

ح‌ک‌چ به اتخاذ "استراتژی جمعیت عظیم" مشهور است که عبارتست از دادن تلفات و کشته بسیار برای پیروزی در یک نبرد. در چندین نبرد انجام شده با KMT از جمله جنگ‌های لیائوشی-شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، پکن-تیان‌جین (Tianjin) و هوای‌های (Huai Hai) [20]، ح‌ک‌چ از ابتدایی‌ترین، وحشیانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین تاکتیک‌ها استفاده کرد که به فدا شدن تعداد بسیار زیادی از مردم خودش منجر گردید. زمانیکه

شهر چانگ‌چون (Changchun) در استان جیلین (Jilin) در شمال شرق چین را به محاصره خود در آوردند برای اینکه شهر از نظر مواد غذایی در مضیقه قرار گیرد به ارتش آزادی بخش مردمی فرمان داده شد تا از خروج مردم عادی از شهر جلوگیری شود. در طول دو ماه محاصره شهر چانگ‌چون تقریباً ۲۰۰ هزار نفر در اثر گرسنگی و یخ‌زدگی جان سپردند. ولی با این حال ارتش آزادی بخش مردمی همچنان از خروج مردم از شهر جلوگیری می‌کرد. پس از آنکه جنگ به پایان رسید، ح‌ک‌چ بدون هیچ‌گونه احساس شرم و حیا ادعا کرد که آنها "شهر چانگ‌چون را حتی بدون شلیک یک گلوله آزاد ساخته‌اند."

از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸، ح‌ک‌چ "پیمان هاربین (Harbin)" و "پیمان مسکو" را با اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرد که طی این دو پیمان، حزب اموال ملی و ذخایر طبیعی شمال شرق کشور را در عوض حمایت کامل اتحاد جماهیر شوروی از ح‌ک‌چ در زمینه‌ی روابط خارجی و امور نظامی بذل و بخشش کرد. براساس این توافقنامه‌ها شوروی پذیرفت که ۵۰ هواپیما برای ح‌ک‌چ تأمین کرده و سلاح‌های بجای مانده توسط ژاپنی‌ها پس از تسلیم را در دو مرحله در اختیار چین قرار داده و همچنین تسلیحات در اختیار خود در شمال شرق چین را با قیمت نازل به ح‌ک‌چ بفروشد و اگر KMT از طریق آب یا خاک به بخش‌های شمال شرق وارد شد شوروی به‌طور محرمانه از ارتش ح‌ک‌چ حمایت کند. بعلاوه، شوروی به ح‌ک‌چ کمک کند تا قدرت را در شین‌جیانگ (Xinjiang) در شمال شرق چین بدست گیرد؛ ح‌ک‌چ و شوروی نیروی هوایی مشترکی را ایجاد کنند؛ شوروی به تجهیز یازده لشکر ح‌ک‌چ کمک کند و یک سوم از سلاح‌های آمریکایی (به ارزش ۱۳ میلیارد دلار) را به شمال شرق چین انتقال دهد.

ح‌ک‌چ برای بهره‌گیری از حمایت شوروی به او قول اهدای امتیازات خاص در زمینه‌ی حمل و نقل هوایی و زمینی در شمال شرق کشور را داد، اطلاعات در مورد تحرکات دولت KMT و ارتش آمریکا را در اختیار شوروی قرار داد، محصولات کشاورزی قسمت شمال‌شرق (پنبه و سویا) و لوازم جنگی را در مقابل سلاح‌های پیشرفته با شوروی مبادله کرد، امتیاز استخراج معادن در چین را به شوروی داد، به شوروی اجازه‌ی استقرار واحدهای نظامی در شمال شرق و شین‌جیانگ را داد و همچنین به شوروی اجازه داد تا "اداره‌ی اطلاعات و امنیت خاور دور" خود را در چین برپا کند. قرار شد تا اگر جنگی در اروپا به‌راه افتاد، ح‌ک‌چ ارتش ۱۰۰ هزار نفری بعلاوه ۲ میلیون کارگر را برای حمایت از شوروی اعزام کند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ قول داد تا در صورت نیاز، بعضی از بخش‌های خاص در استان لیائونینگ را به کره شمالی الحاق کند.

پ- به نمایش گذاشتن ویژگی‌های شیطانی

ترس دائمی بعنوان مشخصه‌ی تاریخچه‌ی حزب

بارزترین مشخصه‌ی ح‌ک‌چ، ترس دائمی آن است. ادامه‌ی حیات همواره بزرگترین علاقه‌ی ح‌ک‌چ از زمان شکل‌گیری‌اش بوده است. این علاقه توانست بر ترس مخفی در زیر ظاهر ملون حزب فائق آید. ح‌ک‌چ همچون سلولی سرطانی است که منتشر شده و به تمام اعضای بدن نفوذ کرده، سلول‌های عادی را کشته و بطور بدخیم و خارج از کنترل توسعه می‌یابد. در این دوره‌ی تاریخی ما، جامعه قادر به از بین بردن این عامل بدخیم به‌نام ح‌ک‌چ نبوده و اجازه داده تا به میل خود تکثیر شده و انتشار یابد. این عامل آنقدر قدرتمند و وسیع شده که دیگر چیزی

در سطح و محدوده‌ی گسترش‌اش قادر به متوقف کردن آن نیست. بخش بزرگی از جامعه به آن آلوده گردیده و بخش‌های وسیع و وسیع‌تری تحت نفوذ سیل کمونیسم و عوامل کمونیست قرار گرفته‌اند. این عوامل بیشتر تقویت شده و توسط ح‌ک‌چ مورد استفاده قرار گرفته شده و به‌طور اساسی اخلاقیات و جامعه بشری را به زوال کشانده است.

ح‌ک‌چ به هیچ‌یک از اصول اخلاقی و عدالتی مورد قبول پای‌بند نیست. تمامی اصول او صرفاً در جهت منافع خودش مورد استفاده قرار می‌گیرند. حزب اساساً خودخواه است و هیچ اصولی برای محدود کردن و کنترل امیالش وجود ندارد. براساس اصول خودش، حزب می‌بایست مرتباً تغییر ظاهر داده و پوست جدیدی را بپوشد. حزب در اوایل پیدایش و زمانی که ادامه‌ی حیاتش در خطر بود خود را به ”حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی“، KMT، دولت KMT و ”انقلاب ملی“ چسباند. پس از بدست گرفتن قدرت در اشکال مختلف فرصت‌طلبی کرد، از احساسات و افکار شهروندان، از ابزارها و ساختارهای اجتماعی و از هرآنچه که می‌توانست دست‌آویز قرار دهد. حزب از تمامی بحران‌های بوجود آمده سود جست و از آنها به‌عنوان فرصتی برای قدرت‌طلبی و تقویت ابزار کنترل خود استفاده کرد.

ثبات قدم در پیروی از شیطان بعنوان ”سلاح جادویی“ ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ معتقد است که پیروزی در انقلاب به سه ”سلاح جادویی“ نیاز دارد: تشکیل حزب، مبارزات مسلحانه و جبهه‌های مشترک. تجربه بدست آمده از KMT، نظر ح‌ک‌چ را به دو ”اسلحه“ دیگر نیز جلب کرد: تبلیغات و جاسوسی. تمامی ”سلاح‌های جادویی“ حزب همگی تحت تأثیر و القاء ۹ ویژگی به ارث رسیده ح‌ک‌چ بوده‌اند، ویژگی‌هایی که عبارتند از: شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل.

مارکسیسم-لنینیسم دارای سرشتی شیطانی است. جالب این‌جاست که کمونیست‌های چین در واقع قادر به فهم مارکسیسم-لنینیسم نیستند. *لین بیائو* (Lin Biao) [21] گفت که تعداد معدودی از اعضای ح‌ک‌چ هستند که واقعاً آثار مارکس و لینین را خوانده و فهمیده باشند. مردم، *چو چی‌یو‌بای* (Qu Qiubai) [22] را به‌عنوان یک نظریه پرداز می‌شناسند حال آنکه خودش اقرار کرده که تنها بخش‌های کمی از مارکسیسم-لنینیسم را مطالعه کرده است. نظریه‌ی مائو زدانگ در واقع شکل روستایی و غیر شهری نظریه‌ی مارکسیسم-لنینیسم است که از شورش کشاورزان حمایت می‌کند. تئوری ”مرحله‌ی ابتدایی سوسیالیسم“ *دنگ شیائوپینگ* نیز برگرفته از سرمایه‌داری است. تئوری ”نمودهای سه گانه“ *جیانگ زِمین* [۲۳] نیز نظریه‌ای بدون پیشینه و سرهم‌بندی شده است. ح‌ک‌چ هرگز نفهمیده مارکسیسم-لنینیسم چیست ولی جنبه‌ی شیطانی آنرا به ارث برده و براساس این جنبه‌ها نظام خبیث‌تر و پلیدتری را پایه‌گذاری کرده است.

جبهه‌ی مشترک ح‌ک‌چ در واقع تلفیقی از فریب و منفعت‌طلبی کوتاه مدت است. هدف اصلی این اتحاد تقویت قدرت و تغییر او از یک گروه منزوی به جماعتی بزرگ و تغییر نسبت دوستان او به دشمنانش بود. لازمه‌ی اتحاد، بصیرت است یعنی قدرت تشخیص این‌که چه کسی دوست است و چه کسی دشمن؛ چه کسی سمت چپ، وسط و سمت راست است، با چه کسی و در چه موقع باید دوستی کرد و به چه کسی و در چه زمانی باید حمله برد.

حزب به‌راحتی دشمنان سابق خود را به دوست و پس از چندی مجدداً به دشمن تبدیل کرد. برای مثال، در زمان انقلاب دموکراتیک، حزب با سرمایه‌داران متحد شده و در طی انقلاب سوسیالیستی سرمایه‌داران را نابود کرد. مثال دیگر این‌که از رهبران احزاب دموکراتیک دیگر مثل *جانگ بجون* [24] (Zhang Bojun) و *لیو لانگ‌جی* [25] (Luo Longji) که مشترکاً مؤسسين "لیگ دموکراتیک چین" بودند در طول دوران بدست‌گیری قدرت در کشور به‌عنوان حامیان ح‌ک‌چ استفاده شد ولی بعدها به‌عنوان "راست‌گرا" مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند.

حزب کمونیست یک گروه مجرم حرفه‌ای با ساختاری پیچیده است

حزب کمونیست از یک استراتژی دو وجهی استفاده می‌کند، یک وجه آن نرم و انعطاف‌پذیر و وجه دیگرش سخت و خشک است. استراتژی‌های نرم آن عبارتند از تبلیغات، جبهه‌های مشترک، کاشتن بذر نفاق، جاسوسی، تحریک به شورش و طغیان، دو دوزه بازی، رسوخ به افکار مردم، شستشوی مغزی، دروغ و فریب، پنهان ساختن حقیقت، سوء استفاده‌ی روانی و برقراری جو رعب و وحشت. برای تحقق این امور ح‌ک‌چ تخم وحشت را درون قلب مردم می‌کارد بطوریکه آنها به‌راحتی خلافکاری‌های حزب را فراموش کنند. این روش‌های گوناگون فطرت بشری را نابود کرده و خباثت را جانشین انسانیت می‌کند. تاکتیک‌های سخت و خشک ح‌ک‌چ نیز عبارتند از خشونت، مبارزات مسلحانه، شکنجه، جنبش‌های سیاسی، کشتن شاهد‌ها، آدم ربایی، سرکوب کردن صداهای مختلف، حملات مسلحانه، یورش‌های دوره‌ای و غیره. این روش‌های خشن همگی موجبات ترس و وحشت را فراهم می‌آورند.

ح‌ک‌چ از هر دو روش نرم و سخت فوق‌ب‌طور همزمان استفاده می‌کند. گاهی در مورد بعضی امور نرمش به خرج داده و امور دیگر را مورد سخت‌گیری بیشتر قرار می‌دهند و یا اینکه در سیاست‌های خارجی خود راحت‌تر عمل کرده و در امور داخلی سخت‌گیری بسیار می‌کنند. ح‌ک‌چ فضای آزاد ایجاد کرده و مردم را به ابراز عقایدشان تشویق می‌کند ولی اینکار درست مثل طعمه‌ای است که برای شکار از آن استفاده می‌گردد چرا که آنها را که اعلام نظر کرده‌اند در دوره‌ی بعدی که سخت‌گیری‌ها را بیشتر می‌کند مورد شکنجه قرار می‌دهد. ح‌ک‌چ اغلب برای مبارزه با KMT از ابزار دموکراسی استفاده می‌کرد اما زمانیکه در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ روشن‌فکران مخالفت خود را با او اعلام کردند آنها را مورد شکنجه قرار داده یا حتی گردن‌شان را زد. برای مثال می‌توانیم به واقعه‌ی ننگین "یاس‌های وحشی" پردازیم که روشنفکری بنام *وانگ شی‌وی* (1947-1906) (Wang Shiwei) مقاله‌ای تحت عنوان "یاس‌های وحشی" نوشت و در آن به ایده‌آل‌های خود در زمینه‌ی مساوات، دموکراسی و انسان‌دوستی پرداخت. او در خلال جنبش اصلاحات و یکسوسازی *یان‌آن* پاک‌سازی شد و توسط عمال ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۷ با تبر تکه‌تکه گردید.

یکی از مقامات کهنه‌کار که در طول جنبش اصلاحات *یان‌آن* مورد شکنجه قرار گرفته بود به‌یاد می‌آورد که تحت فشار و شکنجه برای اعتراف تنها کاری که می‌توانسته انجام دهد این بوده که به وجدان خود خیانت کرده و دروغ سرهم کند. در ابتدا از این‌که همکاران و دوستان خود را لو دهد احساس بدی می‌کرده، آنقدر بد که می‌خواست به زندگی خود خاتمه دهد. تصادفاً یک اسلحه‌ی کمری بر روی میز قرار داده می‌شود. او بسرعت اسلحه را برداشته و آنرا به سمت سر خود گرفته و ماشه را می‌کشد ولی اسلحه گلوله نداشته! شخص که از او بازجویی می‌کرده وارد شده و گفته، "این خوب است که اقرار کردی آنچه انجام داده‌ای اشتباه بوده، سیاست‌های حزب سختگیر نیستند." حزب کمونیست متوجه است که تو به خط پایان رسیده‌ای و به حزب "وفادار" بوده‌ای بنابراین

در امتحان موفق شده‌ای. حزب ابتدا شخص را تا دم مرگ می‌برد و سپس از درد و رنج و تمسخر او لذت می‌برد. زمانیکه شخص به خط پایان رسیده و آرزوی مرگ می‌کند، حزب ”با مهربانی“ بیرون آمده و راهی برای زندگی به او نشان می‌دهد. گفته شده که: ”مثل یک ترسو زندگی کردن بهتر است از مثل یک قهرمان مردن.“ در این لحظه است که شخص آنقدر از حزب سپاس‌گزار می‌گردد که انگار ناجی‌اش بوده است. سالها بعد این شخص مطالبی در مورد فالون‌گونگ (Falun Gong) که یک نوع تمرین چی‌گونگ (Qigong) و روش تزکیه است و اولین بار در چین آغاز گردیده شنید. او احساس کرد که روش جالبی است. زمانیکه در سال ۱۹۹۹ آزار و شکنجه فالون‌گونگ آغاز شد او با بخاطر آوردن دردها و رنج‌های گذشته‌اش دیگر جرأت نکرد که بگوید فالون‌گونگ خوب است.

تجربه‌ی آخرین امپراطور چین بنام پویی (Puyi) [26] نیز شبیه خاطرات این شخص است. او که در سلول زندان ح‌ک‌چ در بند بود هر روز شاهد اعدام افراد مختلف بود و فکر می‌کرد بزودی خواهد مرد. برای اینکه زنده بماند اجازه داد تا شستشوی مغزی شود و با نگهبانان زندان همکاری کرد. بعدها نیز سرگذشت زندگی خود را در کتابی بنام ”نیمه‌ی اول زندگی من“ منتشر کرد که ح‌ک‌چ از آن بعنوان مثالی موفق از تغییر ایدئولوژیکی افراد استفاده کرد.

بر اساس مطالعات پزشکی مدرن، بسیاری از کسانی که تحت فشار و شکنجه و انزوای شدید در زندان قرار می‌گیرند دچار نوعی حس وابستگی شدید و غیر عادی نسبت به اسیرکنندگان خود می‌شوند که به سندرم استکهلم (Stockholm Syndrome) معروف است. واکنش‌های رفتاری قربانی اعم از شادی، عصبانیت، خوشحالی یا ناراحتی توسط اسیرکننده دیکته می‌شود. کوچکترین لطف به قربانی باعث ایجاد حس سپاس‌گزاری شدید در او می‌گردد. مواردی وجود داشته که قربانی ”عاشق“ اسیرکننده گشته است. این پدیده‌ی روانی برای مدت‌های مدیدی بطور موفقیت‌آمیزی توسط ح‌ک‌چ برای مقابله با دشمنان و همچنین برای کنترل و تغییر خط فکری شهروندان مورد استفاده قرار گرفته است.

حزب پلیدترین است

به تعداد قابل توجهی از دبیران کل ح‌ک‌چ انگ ضد کمونیست زده شده است. واضح است که ح‌ک‌چ حیات خود را داشته و پیکره‌ای کاملاً مستقل دارد. این حزب است که به مقامات خود جهت می‌دهد نه مقامات. در ”مناطق تحت کنترل شوروی“ در استان جیانگ‌شی (Jiangxi)، زمانی که ح‌ک‌چ تحت محاصره‌ی KMT بود و احتمال نجاتش نمی‌رفت، در چنین شرایطی نیز دست از عملیات پاک‌سازی درونی خود تحت نام حمله به ”گروه‌های ضد بلشویکی“ بر نمی‌داشت و شبانه سربازهای خود را اعدام کرده و یا برای صرفه‌جویی در مصرف فشنگ آنها را سنگسار می‌کرد. در استان شانزی (Shaanxi) شمالی زمانی که بین نیروهای ژاپنی و KMT محاصره شده بود، ح‌ک‌چ جنبش پاک‌سازی جمعی یان‌آن را آغاز کرد و انسان‌های بی‌شماری را کشت. این نوع کشتار مکرر در چنین مقیاس وسیعی مانع گسترش قدرت ح‌ک‌چ و نهایتاً بدست گرفتن حکومت کشور نشد. ح‌ک‌چ این الگوی رقابت داخلی و کشتار یکدیگر را از منطقه‌ی کوچک تحت کنترل شوروی آغاز و به کل کشور بسط داد.

ح‌ک‌چ مانند یک تومور بدخیم است: در توسعه‌ی سریعش، هسته و مرکز تومور قبلاً مرده ولی خود آن همچنان به گسترش ادامه داده و اعضای سالم را تحت تأثیر قرار می‌هد. پس از آنکه اعضای سالم تحت تأثیر واقع شدند، تومورهای جدید پیدا می‌شوند. مهم نیست که شخص در شروع از چه نوع شخصیتی برخوردار باشد، به محض اینکه به ح‌ک‌چ پیوست بخشی از نیروی ویرانگر آن می‌شود. هر چقدر که فرد درست‌کارتر باشد پس از

الحاق مخرب‌تر می‌گردد. بدون شک، این تومور حزب کمونیست آنقدر به رشد خود ادامه می‌دهد تا دیگر چیزی برای آن باقی نماند تا از آن تغذیه کند. پس از آن خود سرطان نیز خواهد مرد.

بنیان‌گذار ح‌ک‌چ چن دوشی‌یو (Chen Duxiu) یک روشن‌فکر و یک رهبر جنبش دانشجویی چهارم می‌ماه بود. او خودش را یکی از طرفداران خشونت نشان نداد و به اعضای ح‌ک‌چ هشدار داد که اگر آن‌ها KMT را به ایدئولوژی‌های کمونیستی تبدیل کنند یا اگر به قدرت علاقه‌ی بیش از حدی داشته باشند، قطعاً به روابط تحمیلی منجر خواهد شد. چن با این‌که یکی از فعال‌ترین افراد نسل چهارم می‌ماه بود، در عین حال بردبار نیز بود. با این حال او اولین کسی بود که به او برچسب یک "فرصت‌طلب جناح راست" زده شد.

یکی دیگر از رهبران ح‌ک‌چ بنام چو چی‌یو‌بای (Qu Qiubai) معتقد بود که اعضای ح‌ک‌چ باید درگیر نبرد و نزاع شوند، شورش‌ها را سازمان‌دهی کرده، مقامات را سرنگون ساخته و از تمام امکانات برای بازگرداندن جامعه‌ی چین به عملکرد عادی‌اش استفاده کنند. با این وجود او قبل از مرگش اعتراف کرد که، "من نمی‌خواهم بعنوان یک انقلابی بمیرم. من جنبش شما را سال‌ها پیش ترک کرده‌ام. تاریخ چه فریب‌هایی که در خود ندارد، مرا که یک روشن‌فکر و متفکر بودم به صحنه‌ی سیاسی انقلاب آورد و برای سال‌ها در آنجا اسیرم کرد. در آخر نتوانستم حتی به عقاید اشرافی خود فائق آیم. من هرگز نمی‌توانم یک جنگجوی طبقه‌ی کارگر باشم." [۲۷]

یکی از رهبران ح‌ک‌چ بنام وانگ مینگ (Wang Ming) در مقابل پیشنهاد سازمان جهانی احزاب کمونیست، با اتحاد حزب با KMT در جنگ مقابل ژاپنی‌ها مخالفت کرده و بجای آن توسعه‌ی پایگاه ح‌ک‌چ را خواستار شد. در اجلاس ح‌ک‌چ، مائو زدانگ و جانگ ون‌تی‌یان [28] (Zhang Wentian) نتوانستند این هم‌قطاری را متقاعد کنند و از طرفی نمی‌توانستند حقیقت موقعیت خود را نیز آشکار کنند: از آنجا که ارتش سرخ از لحاظ قدرت نظامی بسیار محدود و ضعیف بود حتی توان مقاومت در مقابل یک لشکر ژاپن را نیز بدون کمک دیگران نداشت. اگر حزب کمونیست در آن زمان تصمیم به نبرد گرفته بود قطعاً تاریخ کشور چین در حال حاضر بسیار متفاوت بود. مائو زدانگ مجبور شد تا در طول جلسه در مورد این قضیه دم بر نیاورد. بعدها وانگ مینگ برکنار شد، اول به اتهام انحراف از "جناح چپ" و سپس تحت عنوان فرصت‌طلب ایدئولوژی جناح راست.

یکی دیگر از دبیران حزب بنام هو یائوبانگ (Hu Yaobang) که در ژانویه‌ی ۱۹۸۷ مجبور به استعفاء شد کسی بود که توسط ایجاد عدالت و دادرسی عادلانه برای اشخاصی که بی‌گناه در زمان انقلاب فرهنگی مورد اتهام واقع شده بودند حمایت مردم را برای ح‌ک‌چ به ارمغان آورد. با این حال او را در انتها از حزب بیرون انداختند.

ژائو زیانگ (Zhao Ziyang) نیز یکی از دبیران حزب بود که اخیراً اخراج گردید. [۲۹] او قصد داشت تا ح‌ک‌چ را در گسترش اصلاحاتش یاری کند ولی کارهای او برایش عواقب سنگینی را به همراه آورد.

با چنین وضعی هر رهبر جدید حزب چه کاری را می‌توانست به سرانجام برساند؟ در حقیقت انجام اصلاحات برای ح‌ک‌چ به معنی استقبال از مرگ است. اصلاح طلبان خیلی زود به مرحله‌ای می‌رسیدند که قدرت‌شان توسط ح‌ک‌چ از ایشان گرفته می‌شد. برای آنچه اعضای ح‌ک‌چ در جهت تغییرات سیستم ح‌ک‌چ مجاز به انجام آن هستند حدی تعریف گردیده است. از این‌رو هیچ شانس برای ح‌ک‌چ برای موفق شدن در اصلاحات وجود ندارد.

اگر تمامی رهبران حزب به "افرادی بد" مبدل شده باشند چگونه ح‌ک‌چ توانسته انقلابش را گسترش دهد؟ در بسیاری از مواقع زمانی که ح‌ک‌چ در بهترین شرایط خود بود- همچنین در پلیدترین حالت ممکن، مقامات ارشد آن در سمت‌ها و انجام وظیفه‌شان موفق نبودند. این بدین دلیل بود که میزان پلیدی‌شان مطابق معیارهای بالای پلیدی مورد نظر حزب نبود، بنابراین حزب مجبور می‌شد تا مرتباً اشخاص پلیدتری را برای این شغل‌ها پیدا کند. زندگی سیاسی بسیاری از رهبران حزب به بدبختی ختم شد ولی خود حزب به حیات خود ادامه داد. آن دسته از رهبرانی که بر سر پست‌هایشان باقی ماندند کسانی نبودند که توانسته باشند حزب را متأثر از خود سازند بلکه کسانی بودند که به مقاصد پلید حزب پی‌برده بودند و از آنها پیروی می‌کردند. آنان در زمان بحران‌های مختلف توانایی ادامه‌ی حیات را برای ح‌ک‌چ تقویت کرده بودند و خود را کاملاً وقف حزب کرده بودند. جای تعجب نیست که اعضای حزب مستعد این بودند تا با آسمان و زمین جنگیده و به مبارزه با دیگر انسان‌ها پردازند. ولی هرگز قادر نبودند که با حزب مخالفت کنند. آنها ابزار رام حزب بوده و با حزب همزیستی می‌کرده‌اند.

بی‌حیایی یکی از صفتهای برجسته و سرنوشت‌ساز ح‌ک‌چ امروز شده است. بنابه گفته‌ی حزب، تمامی اشتباهات، توسط رهبران حزب بعنوان یک شخص انجام گرفته‌اند، مثلاً *جانگ گوئوتائو* [30] [Zhang Guotao] یا "گروه چهار نفره" [۳۱]. حزب در مورد مائو زدانگ چنین قضاوت کرد که او از ۱۰ بخش، ۳ بخش اشتباه و ۷ بخش موفقیت داشته است حال آنکه دنگ شیائوپینگ طی داوری خود در مورد خودش اعلام کرد که ۴ بخش اشتباه و ۶ بخش موفقیت داشته است، اما خود حزب هرگز اشتباه نداشته است. حتی اگر حزب اشتباهی داشته است، بسیار خوب، این خود حزب است که اشتباهات را تصحیح کرده است. بنابراین حزب به اعضای خود می‌گوید که "آینده را ببینید" و "خود را درگیر مسائل گذشته نکنید." چیزهای بسیاری توانستند عوض شوند: بهشت موعود کمونیست به هدف حقیری مبنی بر غذا و سرپناه سوسیالیستی تبدیل شد و مارکسیسم-لیننیسم تبدیل به نظریه‌ی "نمودهای سه‌گانه" شد. مردم نباید متعجب شوند اگر ببینند که ح‌ک‌چ دمکراسی را ترویج کند، آزادی عقیده بدهد، جیانگ زمین را یک شبه رها کند و یا آزار و شکنجه فالون گونگ را متوقف کند، چراکه حتماً انجام این کارها را برای حفظ کنترلش لازم می‌دانسته است. تنها یک چیز که در مورد ح‌ک‌چ هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند: پیگیری جدی اهداف حزب است و این اهداف چیزی نیستند مگر ادامه‌ی حیات و حفظ قدرت و کنترل حزب.

ح‌ک‌چ خشونت، وحشت و تلقین را شدیداً بهم آمیخت تا پایه‌ی تئوری خود را تشکیل دهد که بعدها این عوامل به ذات و سرشت حزب، اصول والای حزب، روح رهبران آن، مکانیسم عملکرد کل حزب و معیار اعمال تمامی اعضای ح‌ک‌چ تبدیل شدند. حزب کمونیست به سختی فولاد است و مقرراتش نیز به خشکی آهن است. نیت تمامی اعضای آن باید یکی باشد و اعمال تمامی اعضاء باید بطور کامل با دستور کار سیاسی حزب مطابقت داشته باشد.

نتیجه‌گیری

چرا تاریخ در بین تمامی نیروهای سیاسی موجود در چین، حزب کمونیست را برگزید؟ همانطوریکه همگی می‌دانیم در این دنیا دو نیرو و دو حق انتخاب وجود دارد. یکی کهنه و پلید بوده که هدفش پلیدی است و اعمال منفی را انتخاب می‌کند. دیگری درستکاری و خوبی است که درستی و خیرخواهی را برمی‌گزیند. ح‌ک‌چ توسط نیروهای کهن برگزیده شد. دلیل این انتخاب نیز دقیقاً این است که ح‌ک‌چ تمامی پلیدی‌های دنیا، چه چینی و چه خارجی، که در گذشته و چه در حال را دور خود گردآورد. حزب نماینده‌ی نمادین نیروهای شیطانی است. ح‌ک‌چ

از بی‌گناهی و درستکاری فطری مردم برای فریب آنها استفاده کرده و قدم به قدم و مرحله به مرحله در به‌دست آوردن ظرفیتی که امروزه برای تخریب دارد موفق شده است.

زمانیکه حزب ادعا کرد که بدون حزب کمونیست، چین نوینی وجود نخواهد داشت چه منظوری داشت؟ از زمان پایه‌گذاری در سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۴۹ که قدرت سیاسی را بدست گرفت، مدارک بوضوح نشان می‌دهند که ح‌ک‌چ بدون فریب، دروغ و خشونت هرگز نمی‌توانسته به قدرت برسد. ح‌ک‌چ با تمام نهادهای دیگر متفاوت است چرا که از ایدئولوژی تحریف‌شده‌ی مارکسیسم-لنینیسم پیروی کرده و هرآنچه را که خود می‌خواهد انجام می‌دهد. او قادر است هر آنچه را که می‌خواهد با بیان تئوری‌های سطح بالا توجیه کرده و سپس با زرنگی تمام آنرا به بخش‌های مختلف جامعه و توده‌ها ارتباط داده و اعمال خود را “توجیه” کند. حزب هر روز تبلیغات خود را بیشتر کرده و به استراتژی‌ها و اصول مختلف خود جامعه‌ای جدید می‌پوشاند و اثبات می‌کند که تا ابد بر حق خواهد بود.

توسعه‌ی ح‌ک‌چ بواقع روند جمع‌آوری پلیدی بوده و هیچ چیز شکوهمندی در آن وجود ندارد. تاریخ ح‌ک‌چ بطور بسیار دقیقی عدم مشروعیت آنرا به ما نشان می‌دهد. این مردم چین نبودند که ح‌ک‌چ را انتخاب کردند بلکه این ح‌ک‌چ بود که با ویژگی‌های به ارث رسیده از حزب کمونیست خود، کمونیسم، این فرقه‌ی شیطانی را به مردم چین تحمیل کرد. ویژگی‌هایی پلید مشتمل بر شیطنت، نیرنگ، تحریک، آزاد گذاشتن اوباش جامعه، جاسوسی، دزدی، نزاع، نابودسازی و کنترل.

* * *

یادداشت‌ها:

- [۱] برگرفته از سرود ملی کمونیستی به‌نام “انترناسیونال”
- [۲] برگرفته از “گزارش در مورد بررسی جنبش کشاورزان در هونان (Hunan)” نوشته‌ی مائو (مارس ۱۹۲۷)
- [۳] یک افسانه‌ی محلی چین، “دختر سپید موی” داستان یک زن جاودانه است که در یک غار زندگی می‌کرد و از توانایی‌های فوق‌طبیعی در پاداش دادن به نیکی و مجازات شرارت، حمایت از درستکاری و برحذر داشتن از پلیدی برخوردار بود. با این وجود، در تئاتر، اپرا و رقص باله‌ی مدرن چین او بعنوان دختری توصیف شده که بعلت امتناع از ازدواج با یک زمین‌دار پیر مورد ضرب و شتم پدر واقع شده و به آن غار گریخته است. او بعلت عدم تغذیه خوب، سپید موی شده است. این داستان به یکی از معروفترین نمایشنامه‌های “مدرن” چین مبدل شده تا تنفر نسبت به ملاکین را در مردم برانگیزد.
- [۴] طبقه‌ی کارگر اوباش بطور غیر دقیق به کارگران زاغه‌نشین ترجمه شده است. این واژه نشانگر طبقه‌ی مطرود و بی‌خانمان، منحط و یا عوامل خلافکار و زیرزمینی است که بخشی از جمعیت مراکز صنعتی را بخود اختصاص داده‌اند. این طبقه شامل متکدی‌ها، روسپی‌ها، خلافکارها، باج‌گیرها، قاچاقچی‌ها، کلاه‌برداران، مجرمین خرده‌پا، ولگردها، بیکاران مزمن، افرادی که از مراکز صنعتی اخراج شده‌اند و انواع دیگر آدم‌های سطح پایین، بی‌ارزش و غیر مولد است. این واژه توسط مارکس ساخته شده و در کتاب “مبارزات طبقاتی در فرانسه” (۱۸۴۸-۱۸۵۰) او بکار رفته است.

[۵] جو/نلای (5) Zhou Enlai مارس ۱۸۹۸ تا ۸ ژانویه ۱۹۷۶) در تاریخ ح‌کچ دومین شخص مهم پس از مائو بوده است. او یکی از چهره‌های هدایت‌کننده‌ی ح‌کچ و سردمدار جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش بود.

[۶] گوشان‌جانگ (Gu Shunzhang) از ابتدا یکی از سران سیستم جاسوسان ویژه‌ی ح‌کچ بود. او در سال ۱۹۳۱ توسط KMT دستگیر شد و به آنها در یافتن بسیاری از جاسوسان ویژه ح‌کچ کمک کرد. تمامی ۸ نفر اعضای خانواده‌ی گو را بعدها دار زده و آنها را در قبرستان فرانسوی‌های شهر شانگهای دفن کردند. برای اطلاعات بیشتر به مقاله "تاریخ ترورهای ح‌کچ" مراجعه فرمائید. (<http://english.epochtimes.com/news/4-7-14/22421.html>)

[۷] جنگ بین ح‌کچ و KMT در ماه ژوئن سال ۱۹۴۶. از مشخصه‌های این جنگ ۳ درگیری پشت سرهم آن است: لیائوشی- شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، هوآی- های (Huai-Hai) و بی‌پینگ- تیان‌جین (Beiping-Tianjin) که پس از آن ح‌کچ حکومت KMT را واژگون ساخت و متعاقب آن جمهوری خلق چین در اول اکتبر سال ۱۹۴۹ تأسیس شد.

[۸] چیانگ کای‌شک (Chiang Kai-shek) رهبر KMT بود که بعدها تبعید شد تا فرماندار تایوان شود. [۹] هو زونگ‌نان (۱۸۹۶-۱۹۶۲) (Hu Zongnan) بومی بخش شیائوفنگ (Xiaofeng) (در حال حاضر قسمتی از بخش آن‌جی (Anji)) در استان ججیانگ (Zhejiang)، بترتیب قائم مقام فرمانده، فرمانده‌ی عملیاتی و رئیس ستاد مشترک مقر فرماندهی اداری- نظامی بخش جنوب غرب KMT بود.

[۱۰] لی‌شیان‌نی‌یان (۱۹۰۹-۱۹۹۲) (Li Xiannian)، یکی از رهبران ارشد ح‌کچ بود. او در سال ۱۹۸۳ رئیس جمهور چین بود. او نقش مهمی را در کمک به دنگ شیائوپینگ برای بازیابی قدرتش در اکتبر ۱۹۷۶ در پایان انقلاب فرهنگی ایفا کرد.

[۱۱] زمانیکه ح‌کچ اصلاحات اراضی را آغاز کرد مردم را نیز گروهبندی کرد. در میان گروه‌های تعریف شده برای دشمنان، روشنفکران در کنار زمین‌داران، ارتجاعیون، جاسوسان و غیره قرار داشته و در گروه ۹ جای می‌گرفتند. [۱۲] برگرفته از شعری سروده‌ی سیما چیان (Sima Qian) (حدود ۱۳۵-۱۴۵ تا حدود ۸۷ ق.م) که یک تاریخدان و محقق در سلسله‌ی هان (Han) غربی بود. شعر معروف او می‌گوید، "همه باید بمیرند؛ یک شخص می‌تواند مرگی استوارتر از کوه تای‌شان (Taishan) و یا سبکتر از یک پر داشته باشد." کوه تای‌شان یکی از کوه‌های مهم کشور چین است.

[۱۳] یانگ کویی‌سونگ (Yang Kuisong): "خلاصه‌ای از حمایت‌های مالی مسکو از ح‌کچ از دهه‌ی ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ (۱)" شماره ۲۷، نسخه تحت وب قرن ۲۱ (۳۰ ژوئن ۲۰۰۴) آدرس وب‌سایت: (به زبان چینی)

<http://www.cuhk.edu.hk/ics/21c/supplem/essay/040313a.htm>

نویسنده‌ی این مطلب یکی از محققین تاریخ معاصر علوم اجتماعی آکادمی چین است. در حال حاضر او استاد دپارتمان تاریخ دانشگاه پکن و استادیار دانشگاه نرمال شرق چین است.

[۱۴] لشکرکشی شمالی یک مبارزه نظامی به رهبری چیانگ کای‌شک در سال ۱۹۲۷ بود که به قصد متحد کردن چین تحت حکومت KMT و خاتمه دادن به حکومت قلدران محلی بود. این عملیات با موفقیت اهداف مذکور را کسب کرد. در زمان انجام این عملیات ح‌کچ نیز متحد KMT بود.

[۱۵] جنبش انقلابی در زمان اتحاد KMT و ح‌کچ تحت عنوان لشکرکشی شمالی.

- [۱۶] سان یات‌سن (Sun Yat-sen) (۱۸۶۶-۱۹۲۵) مؤسس چین نوین.
- [۱۷] "ارتش انقلابی ملی" تحت کنترل KMT، ارتش ملی جمهوری چین بود. در زمان اتحاد KMT و ح‌ک‌چ این ارتش شامل اعضای ح‌ک‌چ که به اتحاد ملحق شده بودند نیز می‌شد.
- [۱۸] در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۲۷، KMT به رهبری چیانگ کای‌شک یک عملیات نظامی را علیه ح‌ک‌چ در شانگهای و چندین شهر دیگر آغاز کرد. بیش از ۵ تا ۶ هزار نفر از اعضای ح‌ک‌چ دستگیر شدند و بسیاری از آنها در شانگهای بین ۱۲ آوریل تا پایان سال ۱۹۲۷ کشته شدند.
- [۱۹] منطقه‌ی کوهستانی جینگ‌گانگ‌شان (Jinggangshan) اولین پایگاه انقلابی روستایی ح‌ک‌چ بوده و بنام "گهواره‌ی ارتش سرخ" معروف است.
- [۲۰] لیائوشی - شن‌یانگ (Liaoxi-Shenyang)، پکن - تیان‌جین (Tianjin) و هوای‌های (Huai Hai) سه نبرد مهمی بودند که بین ح‌ک‌چ و KMT از سپتامبر ۱۹۴۸ تا ژانویه ۱۹۴۹ انجام گرفت و بسیاری از واحدهای نظامی KMT را نابود کرد. میلیون‌ها نفر در این سه نبرد جان خود را از دست دادند.
- [۲۱] لین بیائو (Lin Biao) (۱۹۰۷-۱۹۷۱) یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ که تحت عنوان عضو پارلمان چین، معاون رئیس (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) به مائو زندانگ خدمت می‌کرد. لین را معمار انقلاب بزرگ فرهنگی چین می‌نامند. لین در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شده بود ولی در سال ۱۹۷۰ مورد غضب قرار گرفت. او که متوجه خطر گردیده بود اقدام به یک کودتای ناموفق کرد و سپس سعی کرد تا به شوروی بگریزد. در طول پرواز و فرارش از مجازات، هواپیمایش در مغولستان سقوط کرد و به مرگ او منتهی شد.
- [۲۲] چو چی‌یوبای (Qu Qiubai) (۱۸۹۹-۱۹۳۵) یکی از رهبران قدیمی ح‌ک‌چ و یک نویسنده‌ی چپ‌گرا بود. او در ۲۳ فوریه ۱۹۳۵ توسط KMT دستگیر شد و در ۱۸ ژوئن همان سال درگذشت.
- [۲۳] "نمودهای ۳ گانه" ابتدا توسط جیانگ زمین در یک سخنرانی در فوریه سال ۲۰۰۰ مطرح گردید. براساس این مکتب حزب باید همواره نمایانگر روند توسعه‌ی نیروهای تولیدکننده‌ی پیشرفته‌ی چین، جهت‌گیری فرهنگ پیشرفته‌ی چین و علایق بنیادی اکثریت غالب مردم چین باشد.
- [۲۴] جانگ بجون (Zhang Bojun) (۱۸۹۵-۱۹۶۹) یکی از پایه‌گذاران "لیگ دمکراتیک چین" بود. او در سال ۱۹۵۷ بعنوان راست‌گرای شماره ۱ توسط مائو نامیده شد و یکی از "راست‌گرایان" بود که بعد از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت تاوان نشد.
- [۲۵] لیولانگ‌جی (Luo Longji) (۱۸۹۸-۱۹۶۵) یکی از مؤسسين "لیگ دمکراتیک چین" بود. او در سال ۱۹۵۸ توسط مائو بعنوان "راست‌گرا" معرفی شد و یکی از معدود راست‌گرایانی بود که بعد از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت تاوان نشد.
- [۲۶] پویی (Puyi) نام منچوریایی آ‌ی‌سین‌گیورو (Aisin Gioro) (۱۹۰۶-۱۹۶۷)، آخرین امپراتور (۱۹۱۲-۱۹۰۸) چین که تحت نام هسوان‌تونگ (Hsuan T'ung) حکمرانی می‌کرد. پس از سقوطش، دولت جمهوری خواه جدید مستمری دولتی زیادی به او پرداخت می‌کرد. به او اجازه داده بودند تا در شهر ممنوعه تا سال ۱۹۲۴ زندگی کند. از سال ۱۹۲۵ او در بخش ژاپنی در تیان‌جین (Tianjin) زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۳۴ او تحت نام کانگ‌ته (K'ang Te) امپراتور دست‌نشانده‌ی دولت منچوری شد. او در سال ۱۹۴۵ توسط روس‌ها دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۹۴۶ او در دادگاه جرائم جنگی توکیو اعلام کرد که ابزار دست نظامیان ژاپنی بوده و آنطور که ادعا شده شخص تصمیم‌گیر منچوری نبوده است. در سال ۱۹۵۰ به دست ح‌ک‌چ داده شد و تا سال ۱۹۵۹ زمانی که مائو به او عفو اعطاء کرد در شن‌یانگ (Shenyang) زندانی شد.

- [۲۷] برگرفته از چوچی‌یوبای ”چند کلام بیشتر“ نوشته‌ی ۲۳ می ۱۹۳۵ قبل از مرگش در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۵.
- [۲۸] جانگ ون‌تی‌یان (۱۹۰۰-۱۹۷۶) (Zhang Wentian) یکی از رهبران مهم ح‌ک‌چ از دهه ۱۹۳۰. او از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ قائم مقام وزیر امور خارجه‌ی چین بود. او در زمان انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ زیر شکنجه کشته شد. مورد او در ماه اوت ۱۹۷۹ پرداخت خسارت شد.
- [۲۹] آخرین نفر از ده دبیرکل ح‌ک‌چ که بعلت مخالفت با بکارگیری زور در برخورد با تظاهرات دانشجویی در میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ اخراج گردید.
- [۳۰] جانگ گوئوتائو (۱۸۹۷-۱۹۷۹) (Zhang Guotao) یکی از پایه‌گذاران ح‌ک‌چ بود. او در ماه آوریل ۱۹۳۸ از ح‌ک‌چ اخراج شد. او در نوامبر ۱۹۴۸ به تایوان رفت و سپس در ۱۹۴۹ به هنگ‌کنگ. او در سال ۱۹۶۸ به کانادا مهاجرت کرد.
- [۳۱] ”گروه چهار نفره“ توسط همسر مائو زدانگ بنام جیانگ چینگ (۱۹۱۳-۱۹۹۱) (Jiang Qing) تشکیل شد که متشکل بود از یکی از مقامات دپارتمان تبلیغات شانگهای بنام جانگ چون‌چیائو (۱۹۱۷-۱۹۹۱) (Zhang Chunqiao)، منتقد ادبی یائو ون‌یوان (Yao Wenyuan) و گارد امنیتی شانگهای وانگ هونگ‌ون (۱۹۹۲-۱۹۳۵) (Wang Hongwen). آنها در زمان انقلاب بزرگ فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶) به قدرت رسیدند و در اوایل دهه ۱۹۷۰ سیاست چین را تحت تأثیر خود قرار دادند.